



پیام فدائی

ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران

مرگ برای پریالیسم
و نگهای زنجیریش

بها: ۵۰ ریال

آبان ۶۶ - ۲۴ صفحه

سال دوم شماره ۱۵

سرمقاله



جمهوری اسلامی، جهاد مالی و جهاد جانی

رزیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که بیش از ۷ سال است در راستای منافع و مصالح اربابان امپریالیستش بر طبل جنگ میکوبد؛ در شرایط نفرت عظیم توده‌ها از جنگ، برای تامین نیازهای مالی و انسانی ماشین جنگی لعنتی‌اش، اخیراً تحت عنوان جنگ با عراق را باید جدی گرفت، و احتمال جنگ با آمریکا، اعلام "بسیج همگانی" نمود، تا باردیگر با جان و مال توده‌های ستمدیده آتش این جنگ در صفحه ۲

راه کارگر زیر پوشش شعار جبهه در صدد ائتلاف با چه کسانی است؟ (قسمت اول)

در نشریه شماره ۳۵ و ۳۷ "راه کارگر" در رابطه با تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی، مطالبی عنوان شده که طی آن راه کارگر، ضرورت تشکیل "جبهه" و شرایط آنرا از دیدگاه خود بیان نموده است، البته اینکه راه کارگر پس از سالها تئوری پردازیهایی غیر مارکسیستی در باره حزب و رابطه اش با جبهه حال در شرایط فقدان حزب طبقه کارگر از ضرورت جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی سخن میگوید، را نمیتوان به حساب دستیابی در صفحه ۶

تأکید حزب دمکرات بر تداوم درگیریهای سه ساله در کردستان

صفحه ۳۴

در صفحات دیگر

گزیده‌هایی از رادیو صدای چریکها:

فرمان ده ماده‌ای شورای عالی پشتیبانی از جنگ،
یورش جدیدی بر توده‌ها

کوچ اجباری روستائیان به بهانه جنگ ایران و عراق

کردستان و مشکل فتح القلوب جمهوری اسلامی

صفحه ۲۵

فزاینده توده‌ها و نبود پیشاهنگ حقیقی، سراسری و تلاش امپریالیسم جهانی برای کانالیزه کردن مبارزات توده‌ها به مجاری انحرافی و برهبری در صفحه ۱۵

نامه‌ای از پاکستان

در مورد پاکستان باید بگویم تا آنجا که ناراضی توده‌ها خودش را در کراچی نشان میدهد همان مسئله مزمن زیر سلطه‌ها، یعنی ناراضی

* مارکسیسم و انقلاب:

نامه انگلس به فریدریش

آدلف زورگه ۱۸

* اخبار ۲۶

* روز شمار آبان ماه ۳۳

* شهدای آبان ماه

چریک‌های فدائی خلق ۳۳

زنده باد مبارزه مطمانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

جمهوری اسلامی، جهاد مالی و جهاد جانی

از صفحه ۱

امپریالیستی را شعله ورتیر ساخته و بازار اربابان جنایتکارش را بیش از گذشته گرم سازد.

در چارچوب همین سیاست ارتجاعی بود که در ۲۱ آبانماه شورای عالی پشتیبانی جنگ به ریاست خامنه‌ای مزدورخواستار استفاده هرچه بیشتر از امکانات کشور در جهت جنگ گردید و خمینی جنایتکار تیز با تاکید بر این امر که جنگ در اسامور واقع شده اعلام نمود که هر آنچه را شورای فوق برای پیشبرد جنگ ضروری تشخیص دهد، باید عملی گردد. در نتیجه شورای مزبور با اعلام اینکه مرحله جدیدی فرارسیده که باید با تداوم عملیات، "سرنوشت حتمی جنگ" را نزدیک ساخت، دستورالعمله‌ای ماده‌ای صادر نمود که بر اساس آن "انان که قادرند رسمادار میدانهای نبرد شرکت کنند باید آمادگی خود را به دستگاههای مسئول اعلام دارند" و کسانی هم که "تواناایی حضور در جبهه را ندارند"

باید جهاد با مال را جایگزین آن ساخته و حداقل تدارک مالی یک باصلاح رزمنده را برعهده بگیرند.

بنابراین لازم است ضمن بررسی آن الزاماتی که سردمداران جنایتکار جمهوری اسلامی را مجبور به اعلام "بسیج همگانی" نموده است، به نتایج عملی این "جهاد مالی و جانی" بپردازیم.

رشد روز افزون آگاهی و بالطبع نفرت توده‌ها از جنگ امپریالیستی ایران و عراق که در ۷ سال گذشته هزاران انسان را در آتش خودسوزانده و نابود ساخته است، باعث اعتراض توده‌ها نسبت به این جنگ و در نتیجه مقاومت گسترده آنها در مقابل سیاست سربازگیری اجباری رژیم گردیده است. امری که فرار فزاینده مشمولین و سربازان از سربازی برای گریز از قربانی شدن در راه منافع سرمایه‌داران زالو صفت علیرغم همه قوانین سرکوبگرانه‌ای که رژیم در این رابطه برقرار نموده بروشنی

آنها تائید مینماید و همین واقعیت جمهوری اسلامی را در تمامی عیارهای انسانی خود با مشکلات بزرگی مواجه ساخته است. رژیم جنایتکاری که در گذشته به سربازانش بمناپه نیروی "یک بار مصرف" نگریسته و دسته دسته آنها را در میدانهای این جنگ ارتجاعی قربانی نموده است و برای آتش افروزی های آینده خود در جهت گرم نگهداشتن تنور جنگ به قربانیان بازم بیشتر نیازمند است.

در نتیجه اعلام "بسیج همگانی" علیرغم همه تبلیغاتی که جمهوری اسلامی در رابطه با سیل داوطلبان شرکت درجبهه‌های نبرد "حق علیه باطل" راه می‌اندازد بروشنی بیانگر شکست رژیم در رابطه با بسیج نیرو بوده و پاسخ ددمشانه‌ای است که رژیم در مقابله با این شکست به آن مبادرت نموده است. یورش گسترده دیگری به توده‌های ستمدیده در جهت قربانی نمودن هرچه بیشتر

روک بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

آنها در مسلخهای جنگی که منافع اش تنها و تنها به حیب امپریالیستها و رویزیونیستها می‌رود و خلقهای ما از آن جز از دست دادن "جان و عزیزان و مال" خود نصیبی نبرده و نخواهند برد.

اگر تا دیروز حداقل در روی کاغذ و ظاهراً برای سربازگیری حدو مرزی شناخته میشد و اکیپهای شکارانسان جمهوری اسلامی در شکار قربانیان خود از این زاویه با محدودیتهائی مواجه بودند، اما حال با اعلام اینکه آنان که قادرند در میدانهای نبرد شرکت کنند باید هر چه سریعتر خود را به ارگانهای سرکوبگر مربوطه معرفی نمایند، دیگر هیچ معیاری جز توانائی هر انسان در حمل اسلحه در میان نخواهد بود و از این پس تنها تشخیص قادر بودن هر فرد به شرکت در میدانهای جنگ برای شکارچیان انسان این رژیم جنایتکار، کافی خواهد بود تا هر آنکس را که بخواهند دستگیر و روانه میدانهای مرگ نمایند. بی جهت نیست که فرمانده مزدور سپاه یکم ثارالله در مصاحبه رادیویی تلویزیونی خود از آمادگی سپاه مزبور برای جذب و سازماندهی کلیه افرادی که در سنین ۱۷ تا ۴۵ سال هستند سخن میگوید و به این وسیله راه را برای تحقق طرحهای

ضد خلقی رژیم در این زمینه هموار میسازد.

اگر تا دیروز در اینجا و آنجا با استفاده از فلان بند مقررات سربازگیری میشد به شکلی از مهلکه گریخت و برای مدتی از مرگ نجات یافت، ولی حال و پس از "جهادجانی" دیگر جایی برای چنین گریزهایی نمیخواهند باقی بگذارند، در واقع جمهوری اسلامی میکوشد تمامی راهها را با استناد به جهاد مالی و جهاد جانی اش ببندد و رسماً و اجباراً همه را بسوی میدانهای مرگ فرا میخواند، بنابراین "جهاد جانی" جز دعوتی برای مرگ هیچ مفهومی ندارد و هر آنکس هم که از نظر این رژیم قادر به "جهادجانی" نباشد الزاماً باید در جهاد دیگری تحت عنوان "جهاد مالی" شرکت کند.

و اما جهاد مالی چیست؟ رژیم منفور جمهوری اسلامی که در سالهای حکومت ننگین اش با بیشرمی تمام، تمامی امکانات کشور را در جهت جنگ امپریالیستی کانالیزه نموده، در شرایطی که بحران همه وجودش را فرا گرفته است و هر چه که میگذرد باتنگناهای مالی هر چه بیشتری مواجه میگردد، ناتوان از تأمین حداقل مایحتاج توده‌ها به هر وسیله‌ای برای تشدید استثمار و غارت دسترنج آنها متوسل

شده و هیچ حوزه‌ای از درآمد مردم را از تعرض خود مصون نمیدارد، در این راستا جهاد مالی بعنوان یکی از آخرین ابداعات او و کوششی است در جهت چپاول وسیعتر توده‌ها، رفسنجانی مزدور در نماز جمعه ۲۲ آبانماه با اعلام اینکه: "در صدر اسلام هم اینجوری بوده، کسانی که به جبهه نمیتونستن برن، یک رزمنده رو، وسائل رزمی شو میدادن، اون موقع دولت خرج جنگ رو نمیداده، مردم میدادن." با وقاحت تمام جوهر اصلی سیاست رژیم در رابطه با تأمین هزینه‌های سرسام آور جنگ ویرانگر کنونی را بیان میدارد. این سخنان در حالیکه مفهوم واقعی جهاد مالی کذافی را آشکار میسازد، در همان حال بیانگر افلاس و ورشکستگی جمهوری اسلامی است. و این رژیم علی‌رغم آنکه عمده منابع و امکانات کشور در تملک اوست باز هم بیشتر مانده به هروسيله‌ای متوسل میشود تا بیش از گذشته هزینه‌های هنگفت جنگ را بردوش توده‌ها سرشکن نماید. و حال توده‌هایی که خود از تأمین حداقل نیازهای ضروری زندگی خود نیز عاجز میباشند، طبق رهنمود رفسنجانی وقیح باید مخارج یک باصطلاح رزمنده را نیز بپردازند و این مخارج پس از تخفیف‌های سخاوتمندانه

سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی حداقل ۲۰ هزار تومان در نظر گرفته شده که پس از اعلام دستورالعمل ۱۰ ماده‌ای شورایی عالی پشتیبانی جنگ از زبان خامنه‌ای مزدور به این صورت ابراز شد: در جهاد مالی ما واحد رو یک رزمنده گرفتیم، فقط حقوق یک رزمنده و خوراک او و پوشاکی که برای شرکت در جبهه به وی داده میشود و برخی تجهیزات انفرادی او مثل کفش و قمقمه و فانوسقه که حدوداً ۲۰ هزار تومان شد، بنابراین کسانی توانائی جنگیدن در جبهه‌های جنگ را ندارند مجبورند حداقل ۲۰ هزار تومان از درآمد خود را تقدیم رژیم ددمنش جمهوری اسلامی نمایند.

اما این تنها یک وجه قضیه است چرا که در عمل مسئله صرفاً به کسانی که توانائی جنگیدن در جبهه‌ها را ندارند محدود نمیشود و هر کس هم به جبهه رفته باشد یا حتی در جبهه بوده و تازه از جبهه برگشته باشد مبلغ فوق را باید بپردازد و به همین دلیل هم هست که پس از جهاد کذاشی بدون احتساب این امر اقدام به کسر حقوق کارمندان و کارگران برای تامین هزینه فلان تعداد رزمنده اسلام نمودند. و در این امر با توجه به اینکه رژیم خود

بخوبی میدانند که توده‌ها هرگز داوطلبانه تن به اخاذی فوق نمیدهند، از طریق ارگانهای سرکوبگرش که در همه جاریشه دوانیده‌اند، اقدام مینمایند. علاوه بر توده‌های زحمتکش که موضوع "جهاد مالی" رژیم میباشد و در این زمینه آنچنانکه در سخنان رفسنجانی در نماز جمعه ۲۲ آبان‌ماه پیدا بود از جمله زنان خانه‌دار بعنوان یکی از آماج‌های یورش جدید رژیم واقع شده‌اند، رفسنجانی خطاب به هم‌طبقه‌ایهای سرمایه‌دارش نیز گفت: "مخصوصاً طبقات پولدار که امنیت مالی شون در سایه جهاد جان برکفان داره تامین میشه" باید شرکت موثرتری در این کار بکنن و به این وسیله رفسنجانی به سرمایه‌داران هشدار داد که برای حفظ "نظم و امنیت" مورد نیاز برای استثمار وحشیانه کارگران و غارت توده‌ها، جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی در خدمت آنها قرار دارد، باید کمی سرکیسه را شل نمایند. اما دست‌اندازی به حاصل استثمار کارگران که در جیبهای سرمایه‌داران زالو صفت انباشت شده است، آنچنان هم براحتی و بدون عواقب وخیم امکانپذیر نیست. این آن نقطه‌ای است که بدون شک باعث تشدید تضادهای درونی طبقه حاکمه گشته و مشکلاتی در جهت تحقق جهاد مالی کذاشی رژیم در این قسمت

بوجود خواهد آورد. اگر میشود توده‌های ستم‌دیده را به زور سرنیزه هر روز بشکلی سرکیسه نمود، دست‌اندازی به درآمدهای افسانه‌های سرمایه‌داران در نظام سرمایه‌داری وابسته به این سادگی نخواهد بود.

خلاصه کنیم اعلام جهاد مالی و جانی کوشش جدیدی است از سوی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای شکار گسترده‌تر جوانان و چیاول وسیعتر توده‌ها در جهت شعله ور تر ساختن آتش جنگ امپریالیستی، جنگی که بر علیه منافع خلقهای مائیباشد. از اینرو وظیفه همه کارگران و دهقانان و دیگر اقشار تحت ستم است که بر علیه این جهاد ضد خلقی بپاخیزند و اجازه ندهند رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیش از این جان و مال آنها را مورد تعرض قرار دهد. بدون شک اعتراض و مقاومت گسترده خلقهای ما بر علیه تعرض جدید جمهوری اسلامی دسیسه‌های این رژیم مزدور را با شکست مواجه خواهد ساخت و توانائی او را در به باد دادن جان و مال آنها در میدانهای جنگی که جز فقر و بدبختی حاصلی برای توده‌ها در بر نداشته است، تضعیف خواهد نمود.

پس وظیفه همه توده‌های

جمهوری اسلامی حافظ و نگهبان آن است تن نداده و برعلیه رژیم جنایتکار و جنگ ویرانگرش بپا خواهند خاست. پاسخی خلقهای ما به پیام مرگ جمهوری اسلامی جز مرگ بر جمهوری اسلامی نخواهد بود.

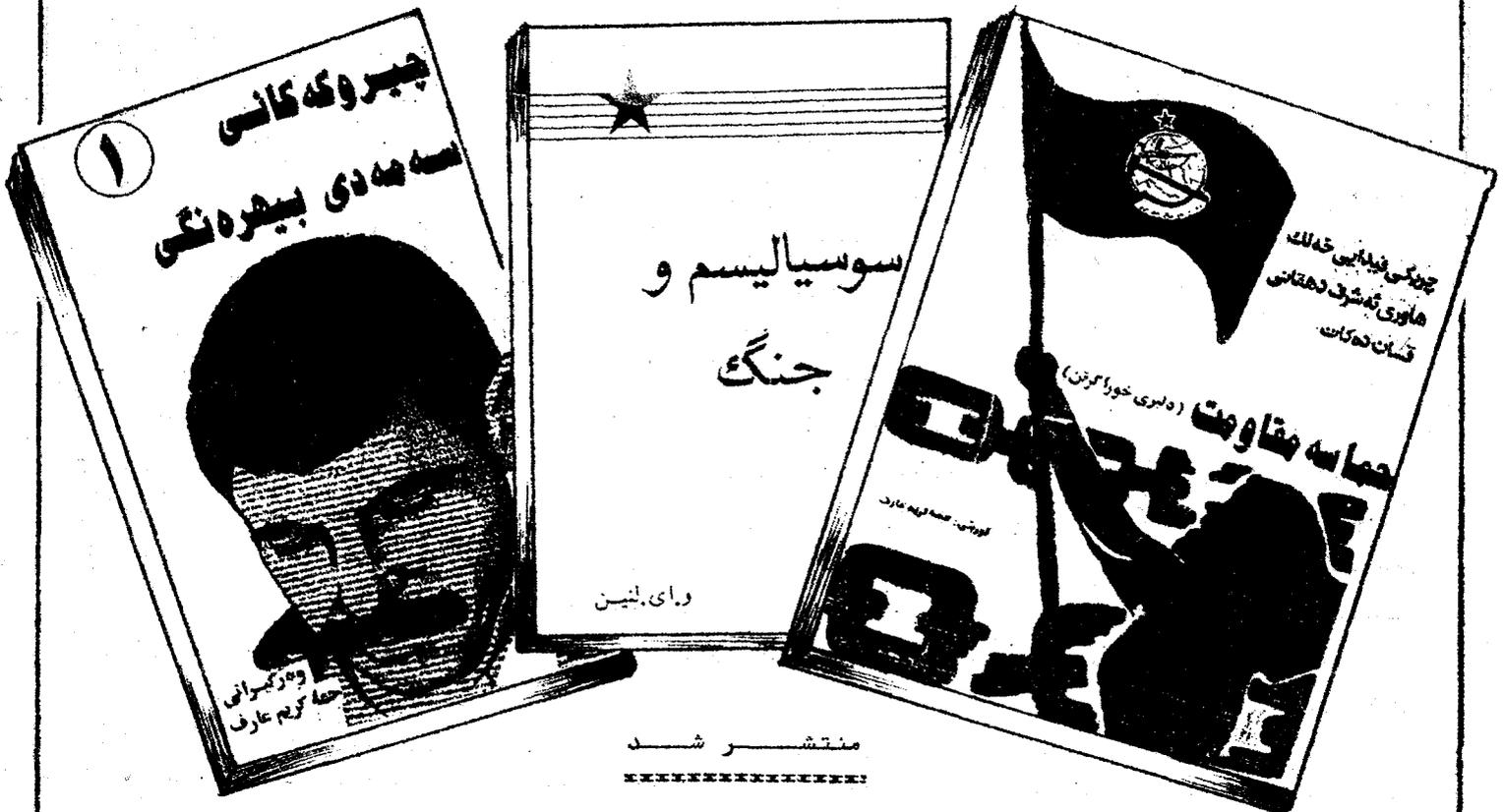
زنده باد خلقهای قهرمان ایران مرگ بر امپریالیسم و سگ زنجیریش جمهوری اسلامی



و جانی بار دیگر بروشنی تمام پیام جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کارگران و زحمتکشان را آشکار ساخته است، پیامی که در آن جمهوری اسلامی بسا بیشرمی و درنده خوئی تمام اعلام میدارد: که یاباید جان خود را در راه منافع امپریالیستها تقدیم کنید و یا شیره جان خود را، یا مرگ در میدانهای بی بازگشت جنگ امپریالیستی و یا مرگ تدریجی در فقر و فلاکت و آوارگی و بیکاری.

اما کارگران و زحمتکشان هرگز به شرایط ظالمانه‌ای که

ستمدیده است که ماشین جنگی جمهوری اسلامی را به هروسيله که میتوانند تضعیف و نابود سازند، باید از رفتن به میدانهای مرگ خودداری نمود و به کسانی که از پیوستن به صفوف ارتش ضد خلقی اجتناب کرده‌اند به هر وسیله‌ای کمک رسانند، باید با اعتراض به باگیری های گوناگون جمهوری اسلامی و عدم پرداخت هرگونه یاجی به این رژیم او را در تحقق نقشه‌های شومش بسا شکست مواجه ساخت، بسیج همگانی تحت عنوان جهاد مالی



منتشر شد

راه کارگر زیرپوشش شعار جبهه

در صدد ائتلاف با چه کسانی است؟

(قسمت اول)

از صفحه ۱

روستا با فراتر رفتن از چارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند و از طرف دیگر انقلاب ایران با انبوهی مطالبات معوقه دمکراتیک همراه است که مضمون بورژوا دمکراتیک دارد و متذکر میشود که مطالبات دمکراتیک "اگر هم در موازنه معینی از نیرو بر طبقات بهره کش حاکم و دولت بورژوائی تحمیل شوند، قابل دوام نخواهند بود" (۳) بسیار خوب اکنون باید ببینیم با توجه به مطالب فوق از نظر راه کارگر انقلاب ایران در چه مرحله ای قرار دارد. و پرولتاریا در جهت پیشرفت انقلاب و تکامل جامعه با این معضل چگونه باید

تعیین برنامه ای کل و گشاد برای آن زمینه را در رابطه با این امر مهیا سازد.

بهر رو اکنون باید ببینیم جبهه دمکراتیک و ضدامپریالیستی راه کارگر چگونه جبهه ای است، وجه اهدافی را با چه برنامه و اساسا در طی پیشبرد کدام شکل از مبارزه متحقق خواهد ساخت.

اگر جبهه اتحادی از طبقات مختلف اجتماعی و بالطبع سازمانهای سیاسی وابسته به این طبقات برای سازماندهی وسیعتر نیروها در مقابل دشمن مشترک میباشد، پس لازم است دشمن مشترک و ترکیب طبقاتی نیروهای تشکیل دهنده جبهه معلوم گردد.

راه کارگر در شماره ۳۵ نشریه خود در "توضیح هیئت تحریریه در مورد تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک و ضدامپریالیستی" مطلب را از مطالبات طبقات مختلف اجتماعی آغاز کرده و با تشخیص دو نوع مطالبه یادآوری میکند که: از یک طرف مطالبات کارگران و تهیدستان شهر و

او به شناخت درست از الزامات جامعه ما، که تقدم تشکیل جبهه را بر تشکیل حزب طبقه کارگر ضروری میسازد، گذاشت؛ چرا که جبهه مورد نظرها کارگر اساسا فاقد آن شرایط و خصوصیات است که یک جبهه واقعا دمکراتیک و واقعا ضدامپریالیست باید در جامعه ما دارا باشد. یعنی جبهه ای که در بن آن حزب کمونیست نطفه بسته و رشد میکند. نه اگر راه کارگر امروز تشکیل "جبهه" را مقدم بر تشکیل "حزب" به حساب می آورد، اینرا باید قبل از هر چیز در آن مصالحی جستجو کرد که این قبیل جریانها هربار بنابه اقتضای شرایط و منافع آنی خود با تشخیص آن مصالح به اتخاذ این یا آن موضع میپردازند و از قرار معلوم در شرایط کنونی، راه کارگر مصالح خود را در نزدیکی هر چه بیشتر با "لیبرالهای جمهوریخواه" و "بورژوازی لیبرال" تشخیص داده و به همین دلیل هم میکوشد با طرح مسئله جبهه و

* - نقل قولها در این مقاله تماما از شماره های ۲۷ و ۲۵ "راه کارگر" مقالات: "نظریه به طرح پیشنهادی حزب دمکرات در باره جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی" و "قطعنامه در باره تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک و ضدامپریالیستی" میباشند.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست

برخورد نماید . راه کارگر در حالیکه خود توضیح میدهد "مطالبات عمومی دمکراتیک و مطالبات ضد سرمایه داری در انقلاب ایران" به هم گره خورده اند ، معهذا به تفکیک کامل این دو نوع مطالبات از یکدیگر پرداخته و برای تحقق هر یک از این مطالبات برنامه جداگانه ای را ارائه میدهد . اول برنامه حداقل شامل مطالبات عمومی دمکراتیک که بنا به تاکید وی "مطلقا مضمون بورژوازی و همگانی" داشته و "هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد" و دوم برنامه انتقالی که "مطالبات فراتراز چارچوب بورژوازی" در آن مطرح میشود ، شکی نیست که از نظر راه کارگر هر یک از این برنامه ها ، مبین مرحله خاصی از انقلاب میباشد . مثلاً در حالیکه تحقق "برنامه حداقل" متضمن انقلاب دمکراتیک ملی است (انقلابی که از نظر راه کارگر رهبری آن با بورژوازی میباشد) "برنامه انتقالی" بیانگر انقلابی است که علی القاعده پرولتاریا باید نیروی پیش برنده آن باشد .

در ابتدا مطرح میشود که "مطالبات رادیکال اجتماعی و اقتصادی نیروهای محرکه اصلی انقلاب ایران یعنی کارگران و تهیدستان شهرو روستا و نیز وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی

سرمایه داری ثابت میکنند که انقلاب ایران اساسا یک انقلاب اجتماعی است" . از این سخن میتوان نتیجه گرفت که راه کارگر اصولا باید خواهان تحقق چنان برنامه ای باشد که انقلاب اجتماعی مورد نظر او را عملی سازد ، پس این برنامه نمیتواند جز آن برنامه ای باشد که از چارچوب بورژوازی فراتر میرود و خود راه کارگر نیز متذکر شده است که مطالبات کارگران و تهیدستان شهر و روستا "تنها در فراتر رفتن از چارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند" یعنی راه کارگر ظاهرا باید جامعه ایران را در مرحله یک انقلاب اجتماعی ارزیابی کند و ولی علی رغم ابراز این اعتقاد بظاهر روشن ، در متن ذکر شده به ایده هایی بر میخوریم که تماما در وجه متضاد با چینی "اعتقادی" قرار دارد و معلوم میشود که انقلاب ایران دارای فاز اول و دوم و شاید هم سومی است و راه کارگر به ما میگوید : "نادرست خواهد بود که در نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی و دمکراتیک را با پلاتفرمی مخاطب قرار دهیم که متضمن درخواستهای انتقالی نیز هست" و "در نخستین گام انقلاب که خطی همگانی داشته و اولین هدفش سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است ، تنها مطالبات حداقل از برنامه خود را که هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد و تماما

در چارچوب بورژوا - دمکراتیک است ، بعنوان پلاتفرم یک جنبه دمکراتیک و ضد امپریالیستی سخنان چیست ؟ بله ، مطالبات رادیکال نیروهای محرکه اصلی انقلاب و وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی ثابت میکنند که انقلاب ایران اساسا یک انقلاب اجتماعی است و لسی راه کارگر ، اگر چه با صلاح سنگ نیروهای محرکه اصلی انقلاب "یعنی کارگران و تهیدستان شهر و روستا" را بر سینه میزند و میداند که مطالبات آنها تنها در فراتر رفتن از چارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند ولی در حال حاضر ، "در نخستین فاز انقلاب" از چارچوب سرمایه داری فراتر نرفته و تنها "برنامه حداقل" خود را که تماما در چارچوب بورژوا دمکراتیک قرار داشته و هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد ، برنامه ضروری برای انقلاب میدانند . آنها هم در شرایطی که پرولتاریا در این مرحله از انقلاب خواهان دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان تحت هژمونی خود میباشد و اتفاقا این حداقلی است که تاریخ در شرایط ما ، در مقابل پرولتاریا قرار داده و کمتر از آن غیر ممکن است ، چرا که تنها جمهوری دمکراتیک خلق است که میتواند

نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری وابسته را درهم شکسته و دمکراسی واقعی را متحقق سازد.

برای اینکه در توضیح نظر راه کارگر به خط نرفته باشیم، مطالب دیگری که وی در این زمینه مطرح میکند را مورد توجه قرار میدهیم.

"راه کارگر" مینویسد: "امروز مسئله مقدم، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که نخستین مانع تحقق آزادیهای سیاسی، و سد راه گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی پرولتاریاست." ولی بینیم تلقی او از رژیم جمهوری اسلامی چیست؟ در راه کارگر شماره ۳۷ در مقاله "نظری به طرح پیشنهادی حزب دمکرات در باره جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی" و نظرات جالب توجهی را در این زمینه مطرح میکند و مینویسد: "هر چند منافع رژیم ولایت فقیه با منافع بورژوازی ایران کاملاً انطباق ندارد و در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پاره‌ای موارد تضاد منافع جدی آنها را از همدیگر جدا میکند؛ (توجه کنید) تضاد منافع جدی رژیم جمهوری اسلامی و "بورژوازی ایران" را از همدیگر جدا میکند (و هر چند بخش مهمی از بورژوازی ایران خواهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه است،

اما هم بورژوازی و هم رژیم ولایت فقیه در دفاع از مناسبات تولیدی حاکم برجامعه، ... اشتراک منافع جدی دارند."

این جملات به روشنی نشان میدهد که از نظر راه کارگر رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیم بورژوائی و تأمین کننده منافع "بورژوازی ایران" مطرح نیست و البته باید بدانیم که اساساً راه کارگر هیچوقت قادر نبوده است به طرح مارکسیستی مسئله تعیین ماهیت طبقاتی دولت پرداخته و توضیح دهد که رژیم جمهوری اسلامی بخاطر تأمین منافع کدام طبقه یا طبقات اجتماعی بر علیه طبقات دیگر بر سر کار آمده است و اگر این رژیم در پاره‌ای موارد با "بورژوازی ایران" دارای تضاد منافع جدی است و منافع این دو کاملاً با یکدیگر انطباق ندارند. پس منافع او در انطباق با کدامیک از طبقات اجتماعی قرار دارد و بالاخره جمهوری اسلامی پیش برنده منافع کدام طبقه میباشد. شاید در توضیح نظراین جریان صحیح تر آن باشد که بگوئیم از نظر راه کارگر رژیم جمهوری اسلامی دارای هیچ پایگاه طبقاتی نیست و دست غیبی او را به تمام طبقات جامعه از بورژوازی وابسته گرفته تا طبقه کارگر مسلط کرده است. بواقع تلقی راه کارگر از رژیم جمهوری اسلامی درست به همانگونه‌ای است که

این رژیم شبانه روز در تبلیغات خود در جهت توهم پراکنسی در مورد خویشتن مطرح میکنند. یعنی یک رژیم مذهبی بدون تعلق طبقاتی به هیچیک از طبقات و اقشار جامعه، که گویا به منظور زنده کردن سنتهای مذهبی اعصار گذشته و تجدید حیات صدر اسلام و غیره به حکومت مشغول است.

ولی اگر رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم بورژوائی مطرح نیست و بالطبع مدافع منافع امپریالیسم و بورژوازی وابسته ایران نمیشود، پس از دیدگاه راه کارگر مبارزه بر علیه این رژیم نیز بهیچوجه به مفهوم مبارزه بر علیه امپریالیسم و بورژوازی وابسته نیست، برعکس وی یقین آوری کرده است که بخش مهمی از بورژوازی ایران در سرنگونی این رژیم ذینفع نبوده و امیدوار است در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی تماماً قدرت سیاسی را به کف آورد، در ضمن وقتی او مطرح میکند که "ما قطع وابستگی نظام اقتصادی کشور را به امپریالیسم بدون فراتر رفتن از چارچوب سرمایه‌داری ناممکن میدانیم" و در حالیکه تأکید میکند در حال حاضر نباید از چارچوب سرمایه‌داری فراتر رفت، نمیتوانیم با قرارداد تمام این گفته‌ها در کنار یکدیگر با وضوح بیشتری متوجه منظور

نظر راه کارگر گردیم. بلکه مبارزه برعلیه رژیم جمهوری اسلامی بمفهوم مبارزه برعلیه "بورژوازی ایران" (درواقعیت همان بورژوازی وابسته) و امپریالیسم نیست و در این مبارزه نباید از چارچوب سرمایه‌داری فراتر رفت، پس مسئله قطع وابستگی به امپریالیسم و مبارزه برای این منظور نیز مطرح نیست. بنابراین امروز در "نخستین فاز انقلاب" نه مبارزه ضد امپریالیستی مطرح است و نه مبارزه برعلیه بورژوازی وابسته. همه این مسائل در برنامه حداقل راه کارگر مورد توجه قرارگفته و با "درایست" راه کارگرگونه سعی شده است هیچ بند و موادی که بیانگر مبارزه برعلیه امپریالیسم و سیستم سرمایه‌داری وابسته باشد در آن گنجانده نشود. این آن چیز نقدی است که راه کارگر عرضه میکند، البته او قولهای نسیبه‌ای هم میدهد که گویا پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دست‌یافتن به دمکراسی بورژوازی به آزادیهای سیاسی اکتفاء نکرده و در دمکراسی بورژوازی در جا نخواهد زد (رجوع کنید به توضیحات هیئت تحریریه راه کارگر شماره ۳۵) ولی ما فعلا به آنها نمی‌پردازیم. بلکه در نخستین فاز انقلاب جنبش همگانی و دمکراتیک

باید با برنامه حداقل راه کارگر مورد خطاب قرار بگیرد که تماما در چارچوب بورژوا - دمکراتیک بوده و هیچ عنصر سوسیالیستی در آن وجود ندارد. با چنین برنامه‌ای است که راه کارگر نیروهای مختلف جنبش را به تشکیل "جبهه" فرامیخواند. جبهه‌ای که راه کارگر از آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دستیابی به دمکراسی بورژوازی را توقع دارد.

ترکیب طبقاتی جبهه را راه کارگر عمدتا از کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا ذکر میکند. ولی مگر خود وی نگفت که مطالبات کارگران و تهیدستان شهر و روستا این نیروهای اصلی محرکه انقلاب که منطقا اکثریت جبهه را تشکیل خواهند داد، در فراتر رفتن از چارچوب بورژوازی امکانپذیر است پس در حالیکه این جبهه محصور در چارچوب بورژوازی است و فعلا جای طرح مطالبات واقعی این طبقات در جبهه مفروض نمیشود، باید پرسید پس حضور این نیروهای محرکه اصلی انقلاب در جبهه مورد نظر بخاطر چیست و نقش آنان چه میباشد؟ آیا جز این است که راه کارگر قصد آن را دارد که از وجود این "نیروهای محرکه اصلی انقلاب" در خدمت تحقق اهداف بورژوازی استفاده نموده و به این ترتیب این نیروها را به زائده بورژوازی

تبدیل نماید؟! واقعیت این است که در جامعه ما امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن دشمن اصلی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستا میباشد و آنها در نابودی بورژوازی وابسته و قطع سلطه امپریالیستی دارای منافع مشترکی هستند و از اینرو پرولتاریا میتواند و باید با ارائه برنامه‌ای که خلق را از بورژوازی وابسته را هدف قرار میدهد و بعبارت دیگر با قرار دادن عناصر سوسیالیستی در برنامه خود خرده بورژوازی شهر و روستا را بدنبال خود بکشد. ولی راه کارگر با عقب ماندگی مفرط خود سعی میکند آنها را به تبعیت از برنامه‌هایی که صرفا در چارچوب سرمایه‌داری قرار دارد وادار نماید و اعلام میکند "مقید کردن پلاتفرم دمکراتیک به مطالبات انتقالی (مطالباتی که از چارچوب سرمایه‌داری فراتر میرود) معنای جز رنگ و لعاب کاذب سوسیالیستی به جنبش بورژوا - دمکراتیک دادن نیست و نتیجه عملی آن نیز انزوای طبقه کارگر و ناتوانی آن در بسیج و رهبری جنبش دمکراتیک خواهد بود".

حتی اگر صحبت از جنبش بورژوا - دمکراتیک بطور عام مطرح بود، در مقابل سخنان فوق به راه کارگرها میبایست

گفته میشد که چنین جنبشی هم میتواند با رهبری پرولتاریا، تحت برنامه‌های کاملاً رادیکال بنفع توده‌های وسیع کارگران و دهقانان پیش رود و هم میتواند با قرارگرفتن بورژوازی در راس آن به سازش و خیانت کشیده شده و از پیشروی باز بماند. ولی اکنون در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری باید گفت خاطرتان جمع باشد که در شرایط جامعه ما انقلاب دمکراتیک تنها و تنها با رهبری پرولتری پیش رفته و قادر به کسب پیروزی میباشد و تنها این طبقه است که میتواند جنبش همگانی و دمکراتیکی را در معیت دهقانان و خنده بورژوازی شهری بنحو پیروزمند در مقابل دشمن که جز امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن نمیشد سازمان دهد، اگر پرولتاریا بعنوان قاطع ترین دشمن امپریالیسم در این مرحله از انقلاب نتواند با خلق ید از بورژوازی وابسته و رژیمهای دیکتاتوری حامی او که سایر اقشار و طبقات خلقی نیز در آن ذینفع اند مهرو نشان پرولتری خود را به جنبش دمکراتیک بزند، بهیچ نحو دیگر قادر به آن نیست و در این صورت رهبری جنبش در دست طبقات دیگر قرار گرفته و شکست انقلاب حتمی است. بنابراین مسئله‌ای که در اینجا بطور جدی مطرح است علاوه بر تعیین

متحدین طبقه کارگر تا مین رهبری پرولتاریا در انقلاب میباشد. ولی راه کارگر که تحقق برنامه‌ای را پیشاروی خود گذاشته که جنبش را از هرگونه تعرض به "بورژوازی وابسته" و قطع قطعی وابستگی به امپریالیسم برحذر میدارد، آیا پرولتاریا را رهبر انقلاب میشناسد؟ و اساساً برای تحقق برنامه حداقل راه کارگر چه نیازی به رهبری پرولتری وجود دارد؟ وقتی اواستواری پرولتاریا را در طرح برنامه‌ای که دارای عناصر سوسیالیستی است با این عبارت که گویا این کار "رنگ و لعاب کاذب سوسیالیستی به جنبش بورژوا-دمکراتیک دادن میباشد" به مسخره میگیرد، در واقع بنحو حقارت آوری میخواهد پرولتاریا را از مواضع انقلابی خویش به عقب براند و درجهبه مورد نظرش او را به زائده طبقات دیگر تبدیل کند. راه کارگر از اینکه مبادا قرار دادن برنامه‌ای فراتر از چارچوب سرمایه داری در برنامه یک جبهه دمکراتیک در شرایط سلطه امپریالیسم باعث انزوی طبقه کارگر و ناتوانی او در بسیج و رهبری جنبش دمکراتیک گردد، اظهار نگرانی میکند، ولی برآستی کدامیک از اقشار و طبقات خلقی در شرایط سرمایه داری وابسته ایران در شرایطی که بورژوازی وابسته را در مظاهر گوناگون زندگی

در مقابل خویش میبینند و ستم و مظالم او را با پوست و گوشت خود لمس میکنند، ممکن است از اینکه در برنامه‌ای به این بورژوازی تعرض شده و نابودی سیستم ناشی از آن در دستور کار گذاشته شده باشد، از آن برنامه روی برتابد و پرولتاریا را تنها بگذارد؟ جا دارد بپرسیم که این کدام طبقه اجتماعی است که منافعی با حفظ سیستم موجود - یعنی سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ناشی از آن - و "فرا ترفتن" از این سیستم تامین میشود؟! آیا این همان بورژوازی وابسته ایران نیست که در فرهنگ راه کارگر بعنوان بورژوازی ایران، بورژوازی لیبرال، لیبرالهای جمهوری خواه وغیره ملقب گردیده است. و راه کارگر در وحشت از "رمیدن" او حاضر به هر سازی بوده و برنامه جبهه مورد نظرش را اساساً با توجه به این واقعیت در نظر گرفته است؟ آخر هر چند که راه کارگر پیشاپیش گفته است که "بایستی خواسته‌های دمکراتیک را با صراحت پیش کشید، و بشیوه‌ای انقلابی برای تحقق آنها جنگید و بی توجه به هراس و ناخشنودی لیبرال - بورژواها پیش رفت" ولی چنین بی احتیاطی (۱) چگونه ممکن است از وی سربزند، جایی که از نظر او مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی

به مفهوم مبارزه برعلیه بورژوازی وابسته نیست و بخش مهمی از بورژوازی ایران هم خواهان سرنگونی این رژیم میباشد، آنهم در شرایطی که مسئله مقدم نیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است! نه راه کارگر در این جنبش "همگانی" در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بعنوان مسئله مقدم جنبش جانب احتیاط را از دست نداده و در برنامه خود از چارچوب سرمایه داری فراتر نمیرود تا مبادا موجب "میدن" بورژوازی از انقلاب و انزوای طبقه کارگر گردد!!

تا اینجا با برنامه و اهداف جبهه مورد نظر راه کارگر آشنا شدیم ولی قبل از ادامه مطلب و کوشش در شناخت خصوصیات دیگر این جبهه لازم است ببینیم که بالاخره از نظر راه کارگر جامعه ایران در کدام مرحله از انقلاب قرار دارد؟

همانطور که قبلاً یادآوری نمودیم راه کارگر ابتدا بدلیل مطالبات رادیکال "کارگران و تهیدستان شهر و روستا" که از آنها بعنوان نیروهای محرکه انقلاب نام میبرد و بدلیل "وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی سرمایه داری" انقلاب ایران را یک انقلاب اجتماعی نامید ولی بلافاصله از "نخستین

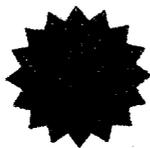
فاز" و "نخستین گام" انقلاب صحبت کرد که در آن صرفاً برنامه حداقل راه کارگر که تماماً در چارچوب بورژوا - دمکراتیک قرار دارد، مطرح میباشد. شکی نیست که طرح مسئله به اینصورت جز به مفهوم قائل شدن مرحله انقلاب دمکراتیک از نوع کلاسیک آن برای جامعه ایران در حال حاضر نیست. ولی راه کارگر بدان اعتراف نمیکند و این انقلاب را نه یک مرحله بلکه فاز نخست، گام اول و "آغاز یک انقلاب خلقی" مینامد.

ظاهراً از نظر راه کارگر انقلاب ایران در مرحله انقلاب دمکراتیک قرار ندارد. چرا که وی "مطالبات رادیکال نیروهای محرکه انقلاب" و "وابستگی نظام اقتصادی کشور به بازار جهانی سرمایه داری" را دلیل بر اینکه انقلاب ایران یک انقلاب اجتماعی است ذکر نموده و متذکر شده است که مطالبات مذکور تنها در فراتر رفتن از چهارچوب سرمایه داری قابل تحقق اند.

ولی در عین حال او یادآوری میکند که "انقلاب ایران با انبوهی مطالبات معوقه دمکراتیک همراه است و از آنجا که "مسئله مقدم، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است" لذا برنامه نباید به مطالباتی

که از چارچوب سرمایه داری فراتر میرود مقید گردد (*). (گوئی با برنامه حاکم مطالبات رادیکال که از چارچوب سرمایه داری فراتر رود، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مقدور نیست) بنا براین از نظر راه کارگر در اینجا مرحله یک انقلاب اجتماعی نیز مطرح نیست. نه مرحله انقلاب دمکراتیک و نه مرحله یک انقلاب اجتماعی!! پس صحیح تر آن است که بگوئیم از نظر راه کارگر انقلاب در این مرحله اساساً مرحله ندارد!!!

ادامه دارد.



* - "مقید کردن پلاتفرم دمکراتیک به مطالبات انتقالی معنایی جز رنگ و لعاب کاذب سوسیالیستی به جنبش دمکراتیک دادن نیست و... امروز مسئله مقدم "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است" (راه کارگر شماره ۳۵)

تأکید حزب دمکرات بر تداوم درگیریهای سه ساله در کردستان

از صفحه ۳۴

بوده و به اشکال مختلف مخالفت خود را با آن نشان داده اند .

نگاهی به آخرین تجربه کوششهایی که برای پایان بخشیدن به درگیریهای فوق از سوی ۶ جریان سیاسی انجام شده و چگونگی برخورد حزب دمکرات در این رابطه بیانگر گوشه‌ای از واقعیت برخوردهای غیر دمکراتیک حزب دمکرات در راستای سیاست تداوم جنگ با کومه‌له از طرف این حزب میباشد .

حزب دمکرات در حالیکه به انواع ترندها کوشش کرد اقدام صلح جویانه ۶ جریان سیاسی را به بن بست بکشانند و با "پیشنهادهای" غیراصولی خود در راه برقراری صلح در کردستان سنگ اندازی نمود، برای مشوب نمودن اذهان توده‌ها به تبلیغات دروغین متوسل شده و سعی کرده است اینطور وانمود سازد که گویا کوششهای ۶ جریان سیاسی جهت برقراری صلح بین حزب دمکرات و کومه‌له نه به اعتبار عدم خواست حزب دمکرات در خاتمه دادن به جنگ، بلکه بدلیل عدم "بیطرفی" آنها و عدم

تمایل کومه‌له به پذیرش صلح به بن بست رسید . از اینرو و بخاطر آنکه بتواند نقش جنگ طلبانه خود را در تداوم درگیریهای غیراصولی جاری در کردستان لاپوشانی نماید، شروع به فحاشی نسبت به ۶ جریان سیاسی نموده است .

در جزوه‌ای حاوی گفتارهای رادیوفنی که تحت عنوان "۶ جریان سیاسی" و درگیریهای کومه‌له و حزب دمکرات "در شهریورماه ۶۶ از سوی حزب دمکرات منتشر گردیده . این حزب ضمن فحاشی‌هایی که تنها درجه رعایت پرنسیپهای سیاسی را در مبارزه از طرف این حزب نشان میدهد، اعلام میکند که حزب دمکرات: "بیش از هر نیروی سیاسی دیگری خواستار خاتمه دادن به درگیری مسلحانه در درون جنبش کردستان" میباشد . [صفحه ۱۲] ولی علیرغم مغایرت کامل این ادعای حزب دمکرات با مجموعه عملکردهای تاکتونی‌اش و بخصوص روشهایی که برای به بن بست کشاندن اقدامات ۶ جریان به کار بست حتی نگاهی به گفتارهای رادیوفنی نیز نشان‌دهنده توخالی بودن پز

صلح خواهی حزب دمکرات بوده و نشان میدهد که چگونه حزب دمکرات نه تنها خواهان صلح نیست بلکه از آنجا که منافع خود را در تداوم جنگی میبیند که کاملاً بر علیه منافع جنبش خلق کرد میباشد، آگاهانه بر طبل جنگ میکوبد . برای نمونه در صفحه ۱۹ همان جزوه ادعا شده است که: "حزب دمکرات قطعنامه را از همان آغاز اصولاً مردود شناخته بود . اما صرفنظر از درستی یا نادرستی این ادعا مگر قطعنامه ۶ جریان سیاسی حاوی چه اصولی است که مورد خشم و غضب حزب دمکرات قرار گرفته و مردود اعلام میشود؟ مگر در قطعنامه جز این مطالب قید شده است که از آنجا که منافع خلق کرد حکم میکند درگیریهای فیما بین کومه‌له و حزب دمکرات هرچه سریعتر خاتمه یافته و لوله هم‌تفنگها بسوی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نشانه رود، از دو طرف درگیر می‌خواهیم که "۱- جنگ را فوراً قطع نمایند . ۲- اختلافات خود را به طرق سیاسی حل و فصل کنند . ۳- به آزادی تبلیغ و ترویج



و حق فعالیت سیاسی - نظامی متعهد شوند. " آیا اینها نیست آن مواردی که حزب دمکرات "از همان آغاز اصولا مردود شناخته بود"؟ ولی حزب دمکرات با مردود اعلام نمودن مواد فوق تنها نشان میدهد که نه تنها خواهان قطع فوری جنگ نیست، بلکه اعتقادی به حل اختلافات از طریق سیاسی نداشته و به آزادی تبلیغ و ترویج و حق فعالیت سیاسی - نظامی نیز بی اعتناء است اما اگر مردود اعلام نمودن قطعنامه فوق بیانگر این واقعیتهای روشن و افشاگر چهره جنگ طلب حزب دمکرات میباشد، جای تعجب نیست که این حزب برای انحراف افکار و فریب توده ها ادعا نماید که: "حزب دمکرات همچنانکه پیشنهادهای اخیرش نشان میدهد کامیابهای مثبتی بمنظور خاتمه دادن به جنگ برداشته. از یکسو شرطهای خود را برای رسیدن به صلح تعدیل نموده و از سوی دیگر پیشنهادهایی ارائه نموده که در صورت قبول آن از جانب کومه له ریشه درگیریها از میان خواهد رفت". (همانجا صفحه ۶).

حال باید دید این پیشنهادهای باصلاح تعدیل شده حزب دمکرات کدام است که او را اینچنین از خود ممنون ساخته است و او که با گزافه از "بی محتوایی" قطعنامه

۶. جریان سیاسی" سخن میگوید چه پیشنهادهای با محتوایی را ارائه میدهد. برای همه کسانی که با مواضع حزب و کومه له در جریان درگیریهای ۳ ساله اخیر آشنا میباشند تنها نگاهی گذرا به پیشنهادهای باصلاح تعدیل شده حزب کافی است تا به کذب ادعاهای حزب دمکرات براحتمی پی برد. برای نمونه در پیشنهاد تعدیل شده کذائی آمده است: "حزب دمکرات مطابق معیارهای پیشنهادی (تعداد شهدا، تعداد پیشمرگان، مراجعه به انتخابات گذشته، وسعت مناطق تحت نفوذ) نماینده اکثریت مردم کردستان است و به همین جهت تا هنگامی که مردم کردستان در آینده آزادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات به عهده حزب دمکرات خواهد بود" (همانجا صفحه ۲۶) حال اگر ادعای حزب دمکرات مبنی بر این که جنگ حزب دمکرات و کومه له اساسا بر سر حاکمیت در کردستان است را بپذیریم، آنوقت به مفهوم پیشنهاد کاملاً دمکراتیک (!!!) حزب دمکرات برای حل ریشه ای اختلافات بمنظور برقراری صلح در کردستان آنها البته پس از تعدیلهای صلح خواهانه این حزب بهتر پی خواهیم برد. این است آن "گامهای مثبتی" که حزب با تعدیل پیشنهادهای باصلاح صلح خواهانه برداشته است!!؟

جا دارد که در همین جا از حزب دمکرات سوال کنیم راستی آن پیشنهادهای غیر تعدیل شده شما که از قرار معلوم تا قبل از چنین تعدیلهایی صلح خواهانه ای، درگیریهای درون جنبش خلق کرد بر اساس عدم پذیرش آنها ادامه یافته چه بوده است، اگر شما در پیشنهادهای تعدیل شده خود حاکمیت ادعائی در کردستان را از آن خود قلمداد میکنید در پیشنهادهای قبلی خود چه میخواستید که حال آنها را پس گرفته اید؟ ولی آیا همین پیشنهاد "تعدیل شده" با توجه به ادعای حزب در مورد ریشه درگیریها خود بروشنی دروغین بودن ادعای او را در برداشتن گام مثبت جهت حل اختلافات نشان نمیدهد و در عین حال بیانگر "محتوا"ی بقیه حرفهای او نمیشود؟

حزب دمکرات برای توجیه سیاستهای جنگ طلبانه خود به مسئله "حاکمیت" استناد میکند. امری که بی هیچ تردیدی صرفا دستاویزی برای تداوم جنگ میباشد. چرا که در واقعیت امر در شرایط کنونی کردستان که رژیم مزدور جمهوری اسلامی با سرکوب ددمنشانه خلق کرد کنترل خود را بر همه مناطق کردستان اعمال نموده. توازن قوای بین انقلاب و ضدانقلاب اساسا در حدی نیست که بتوان از حاکمیت فلان حزب و گروه

در کردستان سخن گفت . گذاشتن شرط حاکمیت در کردستان در "پیشنهادهای" "تعدیل" شده حزب دمکرات برای صلح انسان را بیاد آن مثل "فارسها" می اندازد که میگویند "گنجشک را روی هوا نمیفرروشند". اما از قرار معلوم حزب دمکرات با ادعای حاکمیت کذائش در کردستان نه تنها عزم جزم کرده که گنجشک را در همان هوا معامله نماید بلکه "گام مثبت" دیگری نیز به پیش گذاشته و قصد دارد آنرا به جای بلبل نیز غالب کند. چرا که او آنچنان از دمکراتیک بودن اعمال و حاکمیت کذائش سخن گفته و نگران "تهدید دمکراسی" در کردستان است که اگر کسی سوابق او را شناسد یا شنیده باشد برآستی که دچار توهم میشود. آخر حزب مدعی است: "وظیفه ضمانت و حفاظت از دمکراسی در کردستان را بعهده دارد و بهتر است همه این را خوب هضم کنند که این وظیفه را بخوبی و با همه توان خود به انجام خواهد رسانید. حزب دمکرات اجازه نخواهد داد هیچکس عملاً دمکراسی را در کردستان مورد تهدید قرار دهد." بلکه حزب دمکرات قطعاً ۶ جریان سیاسی را

جهت خاتمه دادن به جنگ در کردستان فیما بین حزب دمکرات و کومهله بمنظور "ضمانت و حفاظت از دمکراسی در کردستان" مورد پذیرش قرار نداد. و در قاموس این حزب حتماً جلوگیری از حرکت سازمانهای انقلابی در کردستان به بهانه "نامه نداشتن از دفتر سیاسی" و خلع سلاح پیشمرگان سازمانهای مختلف، بمفهوم حفاظت از دمکراسی می باشد. آخر این سازمانها با عملیاتشان بر علیه جمهوری اسلامی احتمالاً "دمکراسی را در کردستان مورد تهدید" قرار میدادند. (* آریا بهتسر نیست حزب دمکرات به "تمرین

دمکراسی" در کردستان پایان دهد و بیش از این به لوث کردن مفاهیم دمکراتیک بپردازد. و بجای پند دادن به دیگران بیشتر به این بیانید که "چرا به چنین وضعی گرفتار آمده و اینگونه منزوی و منفرد گشته است؟" [همانجا صفحه ۳۷] و به این بیانید که همانطور که خود اعتراف کرده است در طول درگیریهای فیما بین کومهله و حزب دمکرات صدها تن از پیشمرگان خلق کردیه خون در غلطیده اند و با دلائل واهی جنگ بر سر حاکمیت در کردستان نمیتوان از مسئولیت خونهای بر زمین ریخته شده شانه خالی کرد.

* - اعمال غیر دمکراتیک حزب دمکرات در کردستان و اصرار او بر تداوم جنگ با کومهله با توجه به مذاکرات این حزب با رژیم منفور جمهوری اسلامی و توهمات و دلخوشیهای این حزب نسبت به جمهوری اسلامی و مانورهایش در این زمینه قابل تبیین است و همانطور که قبلاً در اردیبهشت

۶۴ در مقاله "درباره مذاکرات حزب دمکرات با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی" نوشتیم آنچه واضح است این است که در حال حاضر حزب دمکرات با اصرار بر ادامه جنگ بین پیشمرگان کردستان دارد عملاً در جهت تحقق یکی از مهمترین خواستههای رژیم منفور جمهوری اسلامی پیش میرود.

رفقای هوادار!

بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هر چه فعالانه تر بپا خیزید، صفوف خود را متشکل نموده و با ایجاد هسته های سیاسی - نظامی این رژیم ددمنش را آماج ضربات مرکب خود قرار دهید.

خودمختاری خواست برحق خلق کرد است

نامه‌ای از پاکستان

از صفحه ۱

اپوزیسیون‌های نواستعماری ، برای ترمیم و تحکیم هرچه بیشتر سیستم حافظ سرمایه جهانی به اشکال مختلف و تداوم غارت و استثمار نواستعماری است .

فرهنگ توده‌ها بطور کلی خیلی پائین و جوانب خرافی فراوانی دارد . فاصله فقر و ثروت وحشتناک است ، بورژوازی کمپرادور بوروکرات و غیر بوروکرات ، در مجموع ، صاحب همه چیز و توده‌ها صاحب هیچ چیزند . دیکتاتوری نواستعماری "عربان" همه جا حضور دارد . نیروهای رژیم از ارتش و پلیس توی شهر ریخته‌اند و درمیادین و چهارراه‌های بزرگ و محلات خلقی مستقر شده و یاشبانه روز درحال گشت زدن هستند . تظاهرات در محلات خلقی و کارگری معمولاً وجود دارد و درودیوار پوشیده از شعار است و تا آنجا که بشود فهمید جای شعارهایی که درد واقعی و مخصوصاً راه واقعی درمان آنرا بیان کند ، خالی است . چراکه پیشاهنگ حقیقی وجود ندارد .

رژیم نواستعماری ژنرال [ژنرال ضیاء الحق] سعی میکند به شکل مهار شده پتانسیل انفجاری و جنبش توده‌ها را از

کانال برخورد‌های مهاجروپاتان (وازاین قبیل) تخلیه کند . بی نظیر بوتو (و یا بقول روزنامه‌های پاکستان B. B) را هم تلاش میکنند روزبه‌روز بیشتر علم شود ، شاید بتوانند آلترناتیو مناسبی برای ژنرال باشد (نمونه فیلیپینی آن ، خانم آکینو که موفق شد خود را جایگزین کند و یابه عبارت صحیح ، جایگزینش کنند و همتای بنگلادشی آن هم ، خانم خالدہ ضیاء تا چند وقت پیش مشغول بخت آزمائی بود) . درهرحال ، همان طرح امپریالیستها (در جهت فریب توده‌ها) برای ایجاد و یا میدان بیشتر دادن به کثرت‌گرایی سیاسی و پارلماناریسم نواستعماری است که با بهره‌گیری از تجاربشان در ایران ، فیلیپین ، هائیتی ، اروگوئه و غیره و با مدیریت و نظارت کلی دولت‌ریگان و توسط شرکت سهامی سرکوب ژنرال و شرکا در دست اجراست . هدف از اجرای این طرح در پاکستان مثل هر زیرسلطه دیگری، نه کلاه ، که بشکله گذاشتن بر سر توده‌ها و خفه کردن و ییا همچنان به هرز بردن جنبش اعتراضی آنها و تداوم غارت و استثمار نواستعماری آنهاست .

متاسفانه مشکل زبان ، سدره ارتباط زنده و بیواسطه ما با توده‌های اینجاست ، البته تنها مشکل نیست ، مسئله ناپسامانی زندگی خود ما در اینجاست و بلا تکلیفی گریبان‌گیر ، نداشتن اطمینان به آینده‌ای که دفتر سازمان ملل حرفش را میزنند (در مورد تک تک پناهندگان) مطمئن نبودن به داشتن کارت پناهندگی و هزار روپیه در ماه آینده ! (حال وضع هواداران سازمانها و بطور کلی پناهجویانی که این هزار روپیه در ماه و کارت پناهندگی و قول مهاجرت را ندارند ، جای خود) نبود یک جریان چپ اصیل در پاکستان (که حضورش موجبات حل سریع این مسائل را فراهم می‌آورد) ، برخورد‌های حیدری - نعمتی و سکتاریسم بسی روح و عصبی ، پراکندگی و فقدان یک محیط مبارزه ایدئولوژیک سالم و حقیقت‌جویانه ، که بین هواداران جریان‌های مختلف غلبه دارد (ریشه‌یابی اش بماند !) و نیز درازبودن دست رژیم [جمهوری اسلامی] و مزدورانش در پاکستان و بالاخره بی سازمانی ، هم در مورد کل پناهندگان و پناهجویان اینجا (به لحاظ صنفی) و هم در مورد رفقای مشی (حال با تمایل به هرکدام از گرایشات آن) خلاصه ، مجموعه این عوامل دائماً مسئله رها شدن از وضع

موجود را به شکل چاره اندیشیهائی برای خروج از پاکستان، مطرح میکند و نیز موجب میشود خرده کاری حد بالائی در مجموعه عملکردها داشته و وقت و انرژی زیادی را بیهوده تلف کند. ضمناً نتوانیم ارتباط زنده و مستمر و در حد خود سازمان یافته ای با مردم اینجا، زندگی، کار و مبارزه شان داشته باشیم. دیگر اینکه مجاهدین در کراچی مورد عنایت دفتر سازمان ملل قرار دارند و در این رابطه حداقل کاری که میکنند این است که روابط را جای ضوابط میگذارند و هر فردی را که مجاهدین بخواهند، سفارش میکنند که حتماً به پناهندگی پذیرفته شود و هر پرونده ای را که باز هم مجاهدین بخواهند، خیلی فوری و فوری آماده پرواز میشود. توده ای - اکثریتها هم طبق معمول نوکرفتگی و بی پررسی خودشان را بنمایش گذاشته اند. اینها که ترجمه گیری دفتر سازمان ملل را به خیال خودشان قبضه کرده اند (غافل از این واقعیت که حکام U.N نیز به انتخاب مترجمین توده ای - اکثریتی تمایل نشان میدهند!) با عملکردهایشان، برخوردهای غیرمسئولانه و ظالمانه دفتر سازمان ملل با پناهندگان و پناهجویان را تکمیل میکنند و مصداق بارز کاسه داغ ترازشو

بویژه بی پررسی هستند (مثل کل جریان شان در سرتاسر جهان) برخی از اینان را اگر کسی نشناسد که پناهنده است، از یک نوکر خانگی و مسخ شده فلان قشر خارجی، بسختی قابل تشخیص است! چرا که با لحن صحبت، میمک چهره حالت انتخاب کلمات، جمله بندی و بخصوص کاربرد صیغه سوم شخص جمع برای حکام دفتر سازمان ملل و برخورد ظالمانه و تحقیر آمیز با پناهندگان و پناهجویانی که از دفتر سازمان ملل تنها اجرای قوانین جهانی مربوطه اش را میخواهند، نوکرفتگی و بی پررسی را بنحو بارزی به نمایش گذاشته اند.

دفتر سازمان ملل به کمک وای تک (Y-teck) که بنابر گفته ها عبارت از یک موسسه پاکستانی است که از سازمان ملل پول میگیرد تا برای پناهندگان خدمات درمانی، آموزشی و فنی انجام دهد اما شایع است که سرنخایش به ساواک پاکستان و غیره میرسد - یک خبرچینی و جاسوس بازی در بین پناهندگان راه انداخته اند که نشان از ترفندهای پلیس دارد و به اعتماد بیسن پناهندگان و پناهجویان، هردو ضربه شدیدی زده اند. دایره گفتگوها و چاره اندیشی ها و مشورتها درباره چگونگی زودتر رها شدن از پاکستان و یا چگونگی برخورد در مصاحبه پناهندگی و غیره، خیلی

محدود و منحصر به دوستانی است که به همدیگر اعتماد زیادی پیدا کرده اند، میاداکه دفتر سازمان ملل بشنود و کارت و مزایا را قطع کند! و یا اقداماتش را برای مهاجرت شما متوقف نماید.

وضع پناهندگان (پناهجویان که دیگر جای خود دارد) بلحاظ مسکن، بهداشت و درمان، خوراک و تامین جانی خوب نیست. پناهندگانی هستند که بیمار شده اند و پزشکان سازمان ملل علت بیماری را تشخیص نداده و نتوانسته اند معالجه کنند. دفتر سازمان ملل هم موافقت نمیکند که چنین پناهندگان بیماری به متخصصین مربوطه مراجعه کنند و (یعنی پزشکانی که با سازمان ملل قرار داد ندارند) یعنی مخارج درمان را قبول نمیکند گذشته از این، اگر وضع چنین پناهنده بیماری بخاطر عدم تشخیص و معالجه توسط پزشکان سازمان ملل بدتر شود و توسط سایر پناهندگان پیش دکتسر مجربی برده شود، بعد هیچ تضمینی وجود ندارد که دفتر سازمان ملل هزار روپیه و یا مهاجرت پناهنده بیمار را قطع نکند و یا به تاخیر نیندازد و نگوید: "تو حتما داری، اگر نداشتی نمیتوانستی خودت خرج کنی!"

هزار روپیه در ماه با افزایش شتابان هزینه زندگی در صفحه ۳۲

متن آخرین دستنویس نیوشا فرهی

"مرکز نمیرد آنکه تلش زنده شد به عشق ثبت است در چهره عالم دوام ما"

به عنوان اعتراض به حضور خامنه‌ی جلاد در سازمان ملل متحد، و نیز اعتراض به سیاست های خارجی اولترا راست دولت ریگان، و همچنین اعتراض به عملکرد زهرآلود جوجه - فاشیستهای شاهایی که همچنان در ضنیت با خلفای ستمدیدی ایران پای می فشارند، خود را به آتش می کشم.

به استقبال مرگ نمی‌شایم، چرا که عاشق مرگ نیستم و به زندگی "در سرای باقی" هم اعتقاد ندارم. اما به ناکزیر در راه مرگ گام برمی دارم چون عاشق زندگی‌ام، و نیز مانند هر جهان سومی مسئول دیگر، نیک می دانم که: "آنکس که جان فدای او به جافان نمی رسد".

دروغ گفته‌ام اگر بگویم که نمی ترسم و نیز اگر مدعی شوم که عذرم شهادت است. اما اگر ضرورتش ایجاد کند، مرگ را می پذیرم. و آنوقت شاید برای یک لحظه ناخبری داشته باشم. خون من رنگین تر از خون خلق کرد، با زنان حاملگی که اعدام شده‌اند و یا دخترانی که به شیخ ترین اشکال شکنجه می گردند (و یا حتی آن زنانی که در پستی "افغان بیمار فرهنگ مذهبی مرد ایرانی اسیر هستند)، نیست. اگر چه شجاعت، ایمان و بزرگی آنها را ندارم و بطریق اولی به اندازه آنها عاشق نیستم. تنها سرمایه من در زندگی بی حاسلم، صداقتم بوده و تنها دلخوشی‌ام این بوده‌است که زنده به آن بوده‌ام که آرام و قرار نداشته‌ام. همین.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا
 مرگ بر نظام ولایت فقیه
 نابود باد پتالیای غرد ستم شاهی
 درود به زندگی
 درود به آزادی
 درود به خلقهای مبارز و رنجبریده جهان سوم
 درود به ایران و همه خلقهای ستم کش آن
 درود به نیروهای انقلابی و چپ ایران و جهان
 درود به کمونیزم
 پیش بسوی تشکیل حزب و دولت عشق

نیوشا فرهی
 عاشق، دردمند، منتقد
 هوادار سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
 یکشنبه ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۷، تهمید (لوس آنجلس).



مارکسیسم و انقلاب

نامه انگلس

به فریدریش آدلف زورگه در هوبکن

اثر: فریدریک انگلس

زورگه عزیز

... با استعفای تو (*)
انترناسیونال خواه ناخواه
عمرش سرآمده و بی پایان رسیده
است. و چه خوب که چنین
شده است. آن انترناسیونال
مربوط به دوران امپراطوری
دوم [دوران سلطنت ناپلئون
سوم در فرانسه] بود، در زمان
فشاری بر تمام اروپا مشتعل
شده بود، جنبش کارگری را که
دوباره بیدار شده بود - مجبور
بوحدت و اجتناب از کلیشه
پولمیکهای دزونی خود نمود.
لحظه‌ای بود که میتوانست
منافع مشترک جهانی پرولتاریا
را متجلی سازد. آلمان،
اسپانیا، ایتالیا و دانمارک
تازه وارد جنبش میشدند یا شده
بودند، در واقع خود ماهیت
تئوریک جنبش در تمام اروپا،
در ۱۸۶۴ از نظر توده‌ها هنوز
کاملاً ناروشن بود. کمونیزم
آلمان هنوز بعنوان یک حزب
کارگری موجودیت نیافته بود و
پرودونیسیم ضعیف‌تر از آن بود
که بتواند روی پای خود
بایستد. بنجل‌های باکونین
هنوز حتی در کله خود او نیز
بوجود نیامده بودند، و حتی

روسای تریبونونهای انگلیس
معتقد بودند که بر اساس
برنامه ای که مبتنی بر مفاد
اساسنامه باشد، میتوانند
وارد جنبش شوند. اولین
پیروزی بزرگ مبیایستی این
همگامی ساده لوحانه تمام
فراکسیونها را محلاشی میساخت.
این موفقیت نصیب کمون شد،
که از نظر روشفکری بی چون
و چرا فرزند انترناسیونال
بود. اگر چه انترناسیونال
هیچگونه اقدامی برای بوجود
آوردن آن انجام نداده بود -
و انترناسیونال بحق مسئول آن
معرفی شد. وقتی انترناسیونال
بعلت وجود کمون بصورت یک
قدرت اخلاقی در اروپا درآمد،

بلافاصله سرودها برآه افتاد.
هر خطی میخواست این موفقیت
را بحساب خود بگذارد و [در
نتیجه] از هم پاشیدگی که
اجتناب ناپذیر شده بود - فرا
رسید.....

سادت نسبت به قدرت
افزایش یابنده چند نفری که
واقعا حاضر بودند طبق برنامه
وسیع قدیمی بکار ادامه
بدهند - یعنی کمونیستهای
آلمانی - موجب راندن پرودونستهای
بلژیکی به آغوش ماجراجویان
باکونیست شد. در کنگره
لاسه (***) عملا همه چیز به
پایان رسیده بود و در واقع
برای هر دو طرف، تنها کشوری

گردید. در این کنگره ۶۵
نماینده از ۱۵ کشور شرکت
داشتند از جمله مارکس علاوه بر
سمت نمایندگی شورای کل به
عنوان نماینده شعبه ۱ نیویورک
و نماینده لاپیزیک در این
کنگره شرکت داشت و انگلس
علاوه بر نمایندگی شعبه ۶
نیویورک، نماینده برسلاو نیز
بود.

*** - در ۱۴ اوت ۱۸۷۴ فریدریش
آدلف زورگه دبیر کل
انترناسیونال، استعفای خود
از این سمت و عضویت در
انترناسیونال را به انگلس
اطلاع داد. نامه انگلس به
زورگه در رابطه با این
جریان است.
*** - کنگره انترناسیونال در
لاسه از ۲ تا ۷ سپتامبر برگزار

شده است . زندگی آسمان جلی در ایام جنگ ، در کمون و در مهاجرت ، افراد را بنحوی و وحشتناکی فاسد کرده است و فقط یک وضع تلخ واقعی است که میتواند فرانسوی های آسمان جل را دوباره انسانی منظم و مرتب کند . در عوض توده عظیم کارگران فرانسوی که از نظر سیاسی گمنام میباشند ، سیاست را کنار گذاشته اند و در اینجا کار پیدا کرده اند .

بایهترین سلامها
فریدریش انگلس تس
۱۷ سپتامبر ۱۸۷۴

یکدیگر و سایرین افتاده اند و ما تقریبا بطور کامل از نشان خلاص شده ایم . همه این افراد میخواهند بدون کار واقعی ، زندگی کنند و کله هایشان پر از کشفیاتی است که ظاهرا میلیونها عایدی خواهد داشت و کارشان ظاهرا فقط لنگ چند لیره است تا در وضعی قرار گیرند که بتوانند از این کشفیات استفاده کنند . و هرکس که به اندازه کافی خوش باور باشد که به این حرفها توجه نماید ، پولش را مفت از دست داده و علاوه بر این بعنوان بورژوا دربارهاش جارو جنجال بپا میشود . رفتار لومسو از همه بیشرمانه تر است و بعنوان یک کلاهبردار مشتش باز

که هنوز امکان داشت بنام انترناسیونال بتوان در آن کاری انجام داد ، امریکا بود و یک غریزه خوش یمن ، رهبری رایه آنجا منتقل ساخت . حال در آنجا نیز رمق حیثیت [انترناسیونال] کشیده شده است و هرکوشش دیگر برای تزریق یک زندگی تازه ، دیوانگی و اتلاف نیرو خواهد بود . انترناسیونال ده سال تاریخ اروپا را بخوبی پشت سر گذاشته است ، گذشته ای که آینده در بطن آن قرار دارد . انترناسیونال میتواند با غرور به ایمن گذشته باز پس بنگرد ولی در شکل قدیم دیگر عمرش سرآمده بود ، برای آنکه انترناسیونال تازه ای بشیوه قدیم - یعنی اتحادی از احزاب پرولتری همه کشورها بوجود آید - باید یک سرکوبی عمومی جنبش کارگری صورت گیرد ، همانطور که در ۱۸۶۴ - ۱۸۶۹ وجود داشت . اکنون برای این ، کار دنیای پرولتری بسیار بزرگ و پزدامنه شده است . من معتقدم انترناسیونال آینده و بعد از چندین سال که آثار مارکس تاثیرات خود را گذاشتند - مستقیما یک انترناسیونال کمونیستی خواهد شد . و اصول ما را اشاعه خواهد داد مهاجرین فرانسوی کاملا دچار تفرقه شدند و همه آنها به دلائل صرفا شخصی - و اکثر بخاطر ماجراهای پولی - بجان

کتاب "جنگ داخلی در فرانسه - کمون پاریس" در سال ۱۳۵۶ بوسیله انتشارات سیاه کسل منتشر گردید . مقاله فوق عینا از همین کتاب انتخاب گردیده است .



چریک فدائی خلق
رفیق شهید
شاه رخ هدایتی

گزیده‌هایی از رادیو صدای چریکها

نویسنده ماده‌ای

شورای عالی پشتیبانی از جنگ،
یورش جدیدی بر توده‌ها

۶۶/۸/۲۳

کوچ اجباری روستائیان

به پهنه جنگ ایران و عراق

۶۶/۸/۲۴

کردستان و

مشکل فتح القلوب جمهوری اسلامی

۶۶/۸/۲۰

پس از گذشت ۷ سال از جنگ ایران و عراق و با توجه به همه مصائب و مشکلاتی که این جنگ امپریالیستی برای خلقهای ما ببار آورده است باز هم رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در چارچوب منافع اربابان امپریالیستش در تداوم این جنگ ویرانگر بر طبل آن میکوبد و در تدارک تشدید هر چه بیشتر آن میباشد. به همین دلیل هم شورای عالی پشتیبانی جنگ جمهوری اسلامی طی نامه‌ای به خمینی مزدور بر استفاده باز هم وسیعتر از امکانات کشور در جهت جنگ تاکید نموده و خواستار دخالت خمینی برای تخصیص هر چه بیشتر امکانات کشور در این رابطه گردید. و خمینی مزدور نیز با اعلام این مطلب که جنگ در رأس امور قرار دارد و هر آنچه شورای عالی پشتیبانی

اخیرا رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی روستائیان مناطق سویسنایتی و آلان سردشت را برای تخلیه روستاهایشان تحت فشار قرار داده و به انحاء گوناگون میکوشد تا سیاست ارتجاعی کوچ اجباری اش را در این مناطق متحقق سازد. این سیاست ارتجاعی با افتراض شدید اهالی منطقه مواجه گردیده و روستائیان ستمدیده برای بدست آوردن طبیعی ترین و بدیهی ترین حق خود یعنی حق سکونت و کار و زندگی در روستاهایشان در مقابل این خواست ارتجاعی بپاخاسته و به اشکال گوناگون نسبت به این سیاست سرکوبگرانه فریاد اعتراض سرداده اند. در منطقه سویسنایتی رژیم مزدور خمینی به شوره‌های اسلامی حدود ۲۵ روستای منطقه اعلام نموده که به علت جنگ

در صفحه ۲۲

بیش از ۸ سال است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خلق رزمنده کرد و جنبش قهرمانانه اش را زیر ضربات وحشیانه خود قرار داده و در جهت سرکوب مبارزات این خلق قهرمان از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است. اما اگر این سرکوب توانسته است سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را در کردستان به اعتبار صدها پایگاه نظامی برقرار سازد، در همانحال باعث رشد روز افزون کینه و نفرت توده‌های ستمدیده کردستان از این رژیم مزدور گشته، توده‌هایی که بر علیه ستمهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام موجود بپاخاسته‌اند و در راه رسیدن به خواسته‌های برحقشان هر روز شاهد فجایع و جنایات جمهوری

در صفحه ۲۳

جنگ، تشخیص دهد باید عمل شود به این درخواست پاسخ داد.

براین اساس شورای مزبور با صدور فرمانی ده ماده ای نسبت پلید خود را در بسیج هرچه بیشتر جوانان کشور برای اعزام به جبهه ها و اخاذیهای گسترده تربی برای تامین منابع مالی مورد لزوم آشکار ساخت.

شورای فوق اعلام نموده است که "توان که قادرند در میدانهای نبرد شرکت کنند باید آمادگی خود را به دستگاههای مسئول اعلام دارند." و کسانی هم که "توانائی حضور در جبهه را ندارند" باید "حداقل تدارک مالی یک رزمنده را برعهده بگیرند."

به این ترتیب رژیمی که بیش از ۷ سال است بخاطرسر مصالح و منافع امپریالیستها تنور جنگ را گرم نگه داشته است در مقابله با مقاومت روزافزون توده ها در مقابل سیاستهای ارتجاعی اش با زهم یورش جدیدی برای تامین نیازهای ماشین جنگی لعنتی اش به مردم سازمان داده و با توسل به مقررات و ضوابط سرکوبگرانه جدیدی میکوشد هم جوانان هرچه بیشتری را به مسلخهای این جنگ امپریالیستی روانه سازد و هم به چپاول وحشیانه اش از دسترنج توده ها ابعاد هرچه وسیعتری بخشد.

رژیم اخیرا به بهانه

جنگ با امریکا تبلیغات وسیعی در رابطه با بسیج نیروبراه انداخته است و میکوشد تا زیر پوشش احتمال حمله امریکا نیروی هرچه بیشتری بسیج نماید تا آنها را روانه میدانهای جنگ با عراق سازد و جالب است که رفسنجانی مزدور در نماز جمعه ۲۲ آبان ماه پس از تمام شعارهای بظاهر ضد امریکائی اش اعلام نمود:

"ما اون نوک تیز پیکان حرکتون باید به طرف میدانهای جنگ باشد" و در نتیجه بروشنی نشان داد که یکی از دلائل هیاهوهای ریاکارانه دستگاههای تبلیغاتی رژیم در رابطه با احتمال جنگ با امریکا و یا "جنگ تمام عیار" با امریکا در واقعیت همانا بسیج هرچه بیشتر نیرو برای جبهه های جنگ ایران و عراق میباشد واقعیت این است که ۸ سال پس از آغاز جنگ ویرانگر ایران و عراق به اعتبار آگاهی روزافزون توده ها نسبت به ماهیت ارتجاعی این جنگ امپریالیستی سیاستهای سر بازگیری اجباری رژیم و چپاول گری وحشیانه اش با مشکلات هرچه بیشتری مواجه گردیده است و حال رژیم میکوشد به بهانه جنگ با امریکا و سازمان دادن کربلاهای متعدد که نتیجه ای جز قربانی نمودن جوانان کشور در میدانهای این جنگ ویرانگر نداشته و ندارد امکانات هرچه بیشتری

برای جنگ تامین نماید و نتیجه مقررات جدید شورای عالی پشتیبانی جنگ و باصلح "جهاد جانی و مالی" رفسنجانی هیچ مفهومی جز فشار هرچه بیشتر بر توده ها برای قربانی شدن در جهت منافع سازماندهندگان و هدایت کنندگان واقعی این جنگ امپریالیستی نداشته و ندارد.

اگر تا دیروز رژیم به اشکال مختلف به اخاذی از مردم میپرداخت حال دیگر به بهانه اینکه هرکسی نمیتواند بجنگد باید هزینه های یک باصلح رزمنده را تامین نماید به تالان هرچه گسترده تر مردم پرداخته و به بهانه های مختلف این تالانگری وحشیانه را توجیه مینماید.

اگر تا دیروز برای سر بازگیری اجباری حدود مرزی در نظر گرفته میشد حال با توجه به اینکه اعلام گردیده هرکس توانائی جنگیدن در جبهه را دارد باید خود را برای رفتن به جبهه ها معرفی نماید شکارچیان رژیم با وقاحت و دناست هرچه بیشتری به شکار انسانها پرداخته و مسئولین دزد و فاسد این رژیم مزدور نیز بهانه خوبی برای رشوه گیری و اخاذی بدست آورده اند و میتوانند هرکسی را به بهانه اعزام به سر بازی سرکیسه نمایند. در نتیجه فرمان ده ماده ای شورای عالی

پشتیبانی جنگ که موردتائید خمینی قرار گرفته و رفسنجانی مزدور آنرا گامی در جهت "جهاد عمومی" نامیده است در حقیقت یکی از وحشیانه‌ترین تعرضات جمهوری اسلامی به توده‌هاست که بدون شک باید مقاومت همه‌جانبه توده‌ها پاسخ داده شود.

خلقهای ما در سالهای اخیر بدرستی دریافته‌اند که اگر در مقابل تعرضات این رژیم جنایتکار نایستند و بر علیه بیدادگریهای این رژیم فریاد اعتراض سر ندهند، این مزدوران با وحشگری هر چه بیشتری به آنها یورش می‌آورند پس باید بر علیه این رژیم مزدور و سیاستهای ارتجاعی در کوبیدن بر طبل جنگ به مقابله برخاست و اجازه نداد که این مزدوران جان و مال مردم را اینچنین در جهت منافع اربابان امپریالیستشان به کار گیرند باید بر علیه این جنس بی‌باخت و برای برقراری صلح دمکراتیک و پایدار این جنگ ارتجاعی را با جنگ انقلابی توده‌های ستم‌دیده نیست و نابود ساخت و این تنها راهی است که واقعیت‌های موجود در مقابل خلقهای ما قرار داده است.



کوچ اجباری ۰۰۰۰۰۰۰

از صفحه ۲۰

ایران و عراق اهالی باید روستاهایشان را تخلیه کنند. روستائیان ضمن اعتراض به این امر نمایندگانی به فرمانداری سردشت فرستاده و طی نامه مشترکی به فرماندار سردشت مخالفت خود را با این سیاست اعلام نمودند اما مزدوران رژیم برای ناامن ساختن منطقه و مجبور کردن روستائیان به ترک روستاهایشان مبادرت به مین گذاری در مسیر تردد اهالی نمودند که باعث از بین رفتن تعدادی احشام دهقانان گردید، در منطقه آلان نیز رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی این خواست ارتجاعی به اهالی در مقابل اعتراض روستائیان گفته است که اگر روستاهایتان را تخلیه نکنید از امکانات دولتی محروم خواهید گشت و سپس بيشرمانه مبادرت به آتش زدن تعدادی از روستاهای منطقه نموده که بر اساس اظهارات اهالی روستاهای تیت پائین و بالاو زردکانی پائین و بالا این اقدامات ددمنشانه برای کوچ اجباری دهقانان منطقه آلان و سوسنیاتی جزئی از سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان میباشد که به اشکال مختلف

می‌کوشد بین خلق کرد و بيشمرگان قهرمانش فاصله انداخته و بيشمرگان مبارز خلق کودرا از امکانات توده‌ای محروم سازد و چه خیال باطلی، چراکه جنبش مسلحانه خلق کرد زیر پوشش حمایت وسیع و همه‌جانبه توده‌های ستم‌دیده این خلق قرار داشته و این تشبثات زبونانه نمیتواند ظلی در حمایت بیدریغ توده‌ها از بيشمرگان دلیر خود - این فرزندان که برای آزادی خلقشان اسلحه بدست گرفته و بر علیه جمهوری اسلامی می‌جنگند - ایجاد نماید. خلق رزمنده کرد :

رژیم ددمنش جمهوری اسلامی می‌کوشد به بهانه جنگ ایران و عراق، سیاست ارتجاعی کوچ اجباری که بارها بوسیله مقاومت قهرمانانه روستائیان کردستان با شکست مواجه گردیده است را پیش ببرد، ولی مسئله جنگ امپریالیستی ایران و عراق بهانه‌ای است برای لاپوشانی چهره سرکوبگرانه این رژیم جمهوری اسلامی در اکثر نقاط ایران در مقابل حملات هوایی رژیم عراق به مناطق مسکونی نه تنها به دفاع از اهالی شهرها برخاست بلکه از خروج آنها از شهرها نیز به انحاء گوناگون جلوگیری مینمود. پس چه شده است که

رژیمی اینچنین جنایتکار که دستانش تا مرفق به خون توده‌های ستم‌دیده کردستان آغشته است و در ۸ سال اخیر از هیچ جنایتی برای سرکوب مبارزات عادلانه خلق کرددریغ نوززیده است ناگهان به فکر سلامت روستائیان منطقه آلان و سویسنایتی سردشت افتاده است؟ واقعیت را بخواهید مسئله جنگ ایران و عراق تنها بهانه‌ای است برای پیشبرد سیاست کوچ اجباری که هدف این سیاست جدائی انداختن بین پیشمرگان خلق کرد و روستائیان میباشد و به این وسیله این رژیم مزدور میکوشد امکانات پیشمرگان خلق کرد در مبارزه برحقشان را هرچه بیشتر محدود سازد.

براین اساس وظیفه شماست چه بخاطر دفاع از حقوق طبیعی تان در انتخاب آزادانه محل کار و زندگی خود و چه بخاطر به شکست کشاندن سیاست ارتجاعی کوچ اجباری برعلیه این خواست ارتجاعی بپاخیزید و در صفوی هرچه فشرده‌تر برعلیه جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه اش مقاومت نمائید. تجربه جنبش خلق کرد در سالهای اخیر بروشنی نشان داده است که هر کجا توده‌ها متحدانه بپاخواسته و در مقابل سیاستهای رژیم مقاومت نموده اند، جمهوری اسلامی را با شکست مواجه ساخته

و مجبور به عقب‌نشینی نموده‌اند. پس اهالی منطقه آلان و سویسنایتی سردشت باید از این تجربه درس گرفته و در صفوی فشرده به مقابله با سیاست کوچ اجباری برخیزند. بدون شک مبارزه متحدانه شما با حمایت

مبارزه مسلحانه پیشمرگان قهرمانان این بار نیز پوزه این رژیم جنایتکار را به خاک خواهد مالید و جمهوری اسلامی در این کارزار ضد مردمی جز شکست و ناکامی نصیبی نخواهند برد.

کردستان و ۵۰۰۰۰

از صفحه ۲۰

اسلامی بوده‌اند.

یورش سازمان یافتہ جمهوری اسلامی اگر چه توانسته است ضرباتی بس مهم به جنبش خلق کرد وارد سازد اما به اعتبار ماهیت سرکوبگرانه و ضد خلقی اش نتوانسته است در عزم این خلق برای مبارزه تا رسیدن به آزادی خلقی وارد سازد و یا در حمایت توده‌ها نسبت به پیشمرگان خلق کرد مانع عمده‌ای ایجاد نماید.

این واقعیت آنچنان آشکار و واضح است که حتی مسئولین جمهوری اسلامی نیز با تمامی دغلکاریها و فریبکاریهایشان توانائی کتمان آن را ندارند و هر از گاهی حتی در مطبوعات خود رژیم نیز مجبور به اعتراف میگرددند برای نمونه در کیهان ۱۱ آبان مسئولان امور فرهنگی و هنری کردستان اظهاراتی نموده‌اند که خود گویای این واقعیت میباشد.

منتظری مسئول امور هنری سازمان تبلیغات اسلامی سندج ضمن بیان این مطلب که کردستان مانند یک دژ تسخیر ناشدنی در اذهان مطرح شده بود میگوید: "نیروهای نظامی ما در کردستان فتح - الفتوح کردند و آنها رسالت خودشان را در حد توانشان انجام دادند. حال دیگر در کردستان سلاح موثر نیست. تفنگ کارگر نیست. نوبت فتح دیگر است و آن فتح القلوب است."

این مزدور در حالیکه تمامی جنایات و اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان را "فتح الفتوح" مینامد در همان حال اعتراف میکند که توده‌های ستم‌دیده کردستان از جمهوری اسلامی بیزار و متنفر بوده و این رژیم مزدور علیرغم تمامی تبلیغات جهنمی اش تا کنون نتوانسته است هیچ "فتح القلوبی" در این منطقه انجام دهد. یعنی اگر رژیم به اعتبار قدرت نظامی خود و گسیل نیروهای

سرکوبگرش به کردستان توانسته است مناطق آزاد شده را از کنترل پیشمرگان خلق کُرد خارج سازد اما هرگز نتوانسته است در کینه و نفرت توده‌های خلق کرد نسبت به خودتغییری ایجاد کرده و با تبلیغات وسیع و دغلكارانهاش باعث فریب و گمراهی آنان گردد . اما در اینجا لازم است که ببینیم آیا جمهوری اسلامی اساسا توانائی این "فتح-القلوب" کذائی را دارد یا نه؟ در این زمینه نگاهی به اظهارات خود مسئولین جمهوری اسلامی به اندازه کافی گویاست .

در همان روزنامه معاونت امور هنری سازمان تبلیغات اسلامی کردستان ضمن اظهار این مطلب که جوهر تبلیغات رژیم ، القاء این ایده در مردم است که جمهوری اسلامی طرفدار مستضعفان میباشد میگوید : " زمین از عوامل موثر سد راه فعالیت‌های فرهنگی است . همین مسئله است که وقتی ما برای فعالیتهای فرهنگی به روستا میرویم روستائیان حرفهای ما را که میشوند بلافاصله دورمان جمع میشوند و درد دل میکنند که مشکل زمین ما به اینصورت است . " و ادامه میدهد که : " الان ما با این قضیه چه بکنیم این حل مشکل زمین و حمل معضلات جامعه و مبارزه جدی با

گرانفروشی از آن مسائلی است که به ما کمک میکند تا بهتر حرفمان را به مردم بزنیم تا مردم حرفمان را باور کنند و بدانند که جمهوری اسلامی طرفدار اینهاست . "

در نتیجه اگر مسئله زمین یکی از مهمترین و اساسی ترین مسائل توده‌های روستائی در کردستان است و زمینه اقتصادی جنبش آنها را تشکیل میدهد و بنابه ادعای خود مسئولین رژیم تنها با حل این مشکلات است که زمینه برای "فتح القلوب" کذائی آماده میشود باید دید که برخورد عملی جمهوری اسلامی با مسئله زمین چگونه است و آیا این رژیم اساسا امکان حل این مسئله را دارد ؟ یا این رژیم مزدور نه تنها گامی در جهت خواستهای روستائیان برنمیدارد ، برعکس دهقانان در جریان زندگی خود ، جمهوری اسلامی را بطور روزمره در کنار دشمنان طبقاتی شان و در حال مبارزات برحقشان دیده و خواهند دید .

معاونت امور هنری سازمان تبلیغات اسلامی کردستان در این زمینه اظهاراتی میکند که بررسی آنها خود گویای ماهیت نظام موجود است . او میگوید : " وقتی میبینیم در یک منطقه فتوادل برمیگردد و میخواهد زمینهایش را پس بگیرد و آن روستائی را به دادگاه میکشاند ، به زندان روانه میکند و

مشکلاتی را در راه عده‌ای از روستائیان ایجاد میکند ، ما چطور میتوانیم بین مردم روستائی و مستضعف جامعه تبلیغ کنیم و بگوئیم ما طرفدار مستضعفین هستیم و میگوئیم شما بیا بیاید در راهیمائی شرکت کنید ، شما بیاید این حمایت را از نظام بکنید " و ادامه میدهد که : " برخورد با این نوع مسائل به گونه‌ای است که نه تنها مردم مان آن اعتماد لازم را نسبت به ما پیدا نمیکنند بلکه گرایش پیدا میکنند بطرف تبلیغات گروهک‌ها که خیلی هم زیاد است . "

در نتیجه بنا به اظهارات خود مسئولین رژیم در کردستان ، جمهوری اسلامی نه تنها گامی در جهت رفع مشکلات مردم برنداشته است و نه تنها نتوانسته است زمینه های مادی "فتح القلوب" کذائی را مهیا سازد ، بلکه خود اعتراف مینماید که گرایش توده‌ها بطرف تبلیغات سازمانهای مبارز درون جنبش خلق کرد که در فرهنگ ضدانقلابی جمهوری اسلامی گروهکها نامیده میشوند بوده است و خلق کرد همچنان فرزندان مسلح اش را از دل و جان دوست داشته و دارد و بواقع آنها هستند که در قلب خلق کرد جای دارند و نه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی .

واقعیت هم این است که

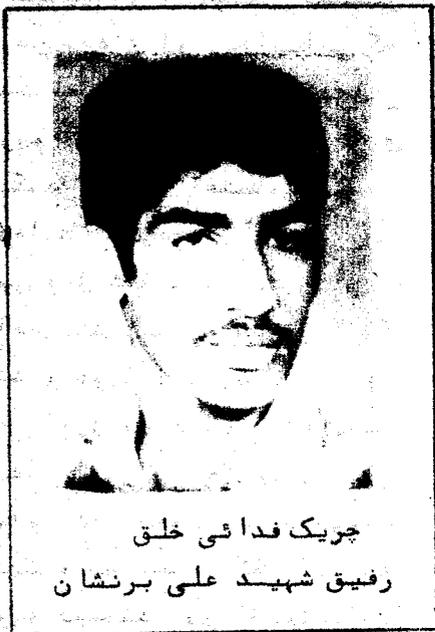
جمهوری اسلامی نه تنها توانایی حل مسئله ارضی بمثابه مهمترین خواست دهقانان را نداشته و ندارد بلکه اساسا این رژیم سرکوبگر بنیابه ماهیت طبقاتی اش برای حفظ منافع سرمایه داران و زمینداران براریکه قدرت قرار گرفته و در این سالهای طولانی نیز در جهت حفظ امنیت و برقراری آرامش مورد نظر همین بورژواکپرادورها و خانها و فئودالها و زمینداران است که چنین وحشیانه به سرکوب مبارزات طبقه کارگر پرداخته است .

حل مسئله زمین به نفع دهقانان تحت ستم تنها با نابودی جمهوری اسلامی و سلطه اربابان امپریالیستش امکان پذیر بوده و میباشد .

براستی هم چگونه طبقه کارگر میتواند از رژیمی که بیش از ۸ سال است وحشیانه ترین سرکوبها را در حقش روا داشته به حمایت برخیزد . رژیمی که نه تنها به خواستهای فرهنگی - سیاسی و اقتصادی او توجهی ننموده است بلکه بعلت ماهیت سرکوبگرانه و وابسته اش تنها با سرکوب و ستم اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی هرچه بیشتر به مقابله با او برخاسته چرا که این رژیم جز با گسترش نفوذ شاخه های خود در روستاها و بسط سلطه بوروکراسی فاسدش توانائی سرکوب زمینهای انقلاب در روستاها را نداشته

و ندارد . واقعیت این است که رژیم مزدور خمینی و اساسا هر رژیم وابسته به امپریالیسمی نه تنها توانائی پاسخگویی به خواستهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی توده های روستائی و در اینجا خلق کردرا نداشته و ندارد بلکه عمده ترین عامل حفظ چنین رژیمی تکیه برحمانه اش به سرکوب عربان میباشد و به همین دلیل هم هست که اگر خلق کرد خواهان حق تعیین سرنوشت خویش میباشد و اگر توده های روستائی خواهان حل مسئله زمین میباشد میباشند هیچ راهی جز مبارزه برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و رژیمهای وابسته اش نداشته و ندارد ؛ چرا که تنها با نابودی سلطه امپریالیسم و

رژیمهای مزدوری چون جمهوری اسلامی است که دمکراسی در جامعه متحقق گشته و امکان تجلی اراده آزاد توده ها بوجود میآید و این جز در جمهوری دمکراتیک خلق امکان پذیر نمیشد . تجربه همه خلقهای تحت ستم بروشنی نشان داده است که تنها راه نابودی سلطه امپریالیسم و نگرهای زنجیرش در ایران و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ، جنگ توده ای طولانی است که منطقه به منطقه ایران را از نفوذ خانها و سرمایه داران وابسته و شرکتها و موسسات امپریالیستی گوناگون آزاد ساخته و شرایط را برای تحقق همه خواستهای عادلانه و برحق توده ها آماده سازد .



جریک فدائی خلق
رفیق شهید علی برنشان



جریک فدائی خلق
رفیق شهید فرج الله نیکزاد
(کاک وریسا)



است .

* بنیاد شهید رژیم در چارچوب پیشبرد سیاستهای امپریالیسم در لبنان به ۴۰ هزار دانش‌آموز از مناطق مختلف این کشور کمک تحصیلی شامل شهریه ، کتاب و لوازم التحریر به بهای نازل اهداء نموده .

* مالکین و اربابان سابق منطقه قاضی محله سلمان با کمک دادگناه و ژاندارمری موفق شدند زمینهای دهقانان این منطقه را بین خود تقسیم نموده و دهقانان را مجبور به پرداخت جریمه نمایند .

* رژیم مزدور خمینی بنابه حکم دیوان داورى دعاوى ایران و امریکه در لاهه ، مبلغ ۶۰ میلیون دلار خسارات بیک شرکت امریکائی بنام " استیارت هاورن کورپوریشن" و دوشرکت تابعه آن پرداخت نمود .

* در چارچوب کنترل مرزهای شرقی کشور اولین قرارگاه کمیته‌های انقلاب اسلامی در بلوچستان تحت عنوان "مقداد" در اوائل آبانماه فعالیتهای سرکوبگرانه خود را آغاز نمود .

* سپاه یکم نیروی زمینی سپاه پاسداران برای جمع‌آوری پس‌اندازهای اندک مردم مهاباد به باز نمودن حساب بانکی تحت عنوان "دفترچه ذخیره آخرت" نمود و روابط عمومی این سپاه از کلیه کارکنان دوایر دولتی و افسرای خواسته است که با افتتاح

* روزنامه کیهان بتاريخ ۱۴ آبانماه در رابطه با مجازات سه قاتل در اسدآباد همسندان نوشت: سه نوع برای قاطعین در نظر گرفته شده بوده . گردن زدن با شمشیر ، خراب کردن دیوار برسر آنها و یا پرتاب از کوه که قاتلین مورد سوم را انتخاب کرده و حکم در مورد آنها اجرا گردید .

* پس از اعلام جهاد مالسی خمینی مزدور فریکاران اعلام کرد " چون توانائی و قدرت انجام خدمت در صفرزندگان عزیز در جبهه‌ها را ندارم" هزینه ۵۰ نفر از رزمندگان را به مدت سه ماه تأمین مینمایم .

* در شرایطی که رژیم از مبارزه با گرانفروشی دم میزنند وزارت پست و تلگراف و تلفن اعلام نمود که در فاصله سالهای ۵۷ تا ۶۵ در آمد این وزارتخانه ۵ برابر گردیده

* رادیو رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ۶ آبان خبر صدور حکم اعدام ۷ زندانی سیاسی را اعلام نمود .
* مدتی است که زندانیان سیاسی بخش زنان شکنجه‌گاه اوین در اعتراض به رفتار وحشیانه و ددمنشانه زندانیان و همچنین در بلاتکلیفی بمسردن عده‌ای از زندانیانی که مدت محکومیتشان تمام شده ولی رژیم از آزادی آنها خودداری میکند دست به اعتصاب غذا زده‌اند . مزدوران رژیم در پی این عمل شجاعانه زندانیان به داخل بند زنان ریخته و اندک قند و خرماى موجود در بند را جمع‌آوری نمودند . رژیم به زندانیانی که محکومیتشان تمام شده میگوید باید توبه کنید و به کسانی که حاضر به توبه نیستند نیز گفته شده است که آنقدر در زندان بمانید تا بهسید .

چنین حسابی از جویز معنوی آن که زیارت مکه و سوریه و مشهد میباشد بهره مند گردند. * ۱۶ تن از ایرانیانی که در یک هواپیمای شرکت هواپیمایی شوروی از کوبا راهی مسکو بودند پس از آنکه هواپیما جهت سوخت گیری در فرودگاه ایرلند به زمین نشست از بازگشت به هواپیما خودداری کرده و از ایرلند تقاضای پناهندگی نمودند.

* مادر یک خانواده در اعتراض به عدم موافقت با پناهندگی خانواده اش در انگلستان در فرودگاه لندن با چاقو رگ دست خود را زد.

* مجله امور اقتصادی خاورمیانه چاپ لندن گزارش داد که در ماه اوت، امریکا ۱۱ میلیون بشکه نفت از جمهوری اسلامی خریداری کرده و در ۸ ماه اول سال جاری در آمد ایران از فروش نفت به امریکا یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون دلار بوده است.

* ویلیام مارتین معاون وزارت انرژی امریکا در کنفرانسی در لندن گفت: اعمال هرگونه تحریم واردات نفتی ایران توسط امریکا صرفا اقدامی سمبلیک و نمایی خواهد بود. وی تاکید نمود که در ۶ ماه گذشته امریکا بطور متوسط روزانه ۲۵۰ هزار بشکه نفت از

* بنا به گزارش خیرگزاریهها در اواسط آبانماه فروش نفت توسط رژیم جمهوری اسلامی بحدی زیاد بوده است که باعث اغلال در بازار جهانی نفتست گردید. نفتهای فروخته شده عمدتا به اروپا و اقیانوسهای رتردام هلند انتقال یافته است.

* در گزارش کمیته های ویژه مجلس نمایندگان و سنای امریکا درباره ماجرای ایران گیت آمده است که ریگان با اقدام اسرائیل در مورد فروش تسلیحات نظامی به جمهوری اسلامی موافقت داشته است.

* واشنگتن پست به نقل از اعضای کمیته های ویژه بررسی ماجرای ایران گیت اعلام نمود که در گزارش نهایی کنگره تمامی جزئیات ماجرای فروش محرمانه جنگ افزارهای امریکا به جمهوری اسلامی و انتقال سود حاصل از آن به کنتراها فاش نخواهد گردید.

* بنابه گزارش مجله لوپوئن حزب سوسیالیست فرانسه در فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ در فروش سلاحهای غیرقانونی به جمهوری اسلامی دخالت داشته و حدود ۵۰۰ هزار گلوله توپ به ایران فروخته است که ۳ تا ۵٪ منافع این معامله مستقیما به حزب سوسیالیست فرانسه رسیده است. در ضمن فاش گردیده است که اعضای وزارت دفاع فرانسه در این

ماجرا دست داشته اند و کمپانی سازنده این مهمات شرکت لوشر بوده است، حداقل حق العملی که حزب سوسیالیست در این ماجرا به جیب زده ۱۱۷ میلیون دلار اعلام شده است.

* نشریه ساندی تایمز گزارش داد که یکی از شرکتهای وابسته به شرکت بسیار بزرگ صنایع شیمیایی بریتانیا (ICI) در فروش مواد منفجره با جمهوری اسلامی همکاری کرده و لاقل در ۸ نوبت از طریق اسکاتلند و بوسیله شرکتهایی در یونان و ایتالیا مواد منفجره به ایران فرستاده است. لازم به تاکید است که شرکت اسلحه سازی سلطنتی بریتانیا که مواد منفجره فوق را تهیه نموده است در آن هنگام بخشی از وزارت دفاع بریتانیا محسوب میشده است.



چریک فدائی خلق
رفیق شهید عزیزپور احمدی

مهاباد

* روز ۱۱ آبان مزدوران رژیم به روستای شیخان در منطقه مهاباد حمله برده و خانه یک روستایی را با تمام وسایلش به آتش کشیدند. در جریان این یورش جنایتکارانه یکی از اهالی روستا مجروح و یک نفر نیز با زداشت گردید.

* در جریان راه پیمایی فرمایشی ۱۳ آبان در شهر مهاباد بمبئی منفجر گردید که حداقل ۲ کشته و ۲۶ مجروح برجای گذاشت.

* جاشهای خودفروخته به روستای "سیاب برده" در منطقه مهاباد رفته و خود را پیشمرگه معرفی میکنند. مزدوران رژیم پس از کمی صحبت با اهالی روستا به اهالی بی حرمتی کرده و زحمتکشان روستای فوق را مورد ضرب و شتم قرار میدهند.

* دو جاش خودفروخته تحت عنوان پیشمرگان خلق کرد در اواسط مهرماه به خانه یک روستایی زحمتکش در روستای لاجیسن در منطقه مهاباد رفته و به افراد خانواده و بخصوص زنان خانه هتک حرمت نمودند تا باعث بدنامی پیشمرگان گردند.



سردشت

* نیروهای سرکوبگر رژیم چند روستای منطقه آلان سردشت را به آتش کشیده و اهالی چند روستا را برای تخلیه روستاهایشان تحت فشار قرار داده و در روستاهای سردان و تیت به غارت اموال ناچیز روستائیان مبادرت کرده اند.

* بر اثر خمپاره باران روستای بزوه واقع در منطقه آلان سردشت توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی نوجوان ۱۳ ساله‌ای جان خود را از دست داد. این امر با اعتراض اهالی مواجه گردیده و فرمانده جنایتکار سپاه پاسداران به منظور فریب اهالی اعلام نمود که خمپاره فوق را ارتش شلیک کرده است نه سپاه!

* مالکین سابق روستای بناویله سردشت به اهالی اخطار میکنند که حق ساختن خانه در زمین های آنها را

ندارند و زمانیکه یکی از روستائیان بعلت فرار سیدن فعل سرما نیازمند سرپناهی بوده و شروع به ساختن خانه‌ای مینماید به کمک جاشهای منطقه پیشرمانه خانه اش را ویران میکنند.

* در اواخر آبان ماه مزدوران رژیم در سردشت و حومه آن مبادرت به سرپازگیری کرده و عده‌ای از جوانان را دستگیر و روانه پادگانهای نظامی نمودند.

* رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مدتی است اهالی روستاهای گلکند، مزرعه، مامکاو، دارمکن، برده‌سور و سپیدار در منطقه سردشت را تحت فشار قرار داده تا روستاهایشان را تخلیه کنند ولی تا کنون روستائیان قهرمانانه در مقابل این سیاست ارتجاعی مقاومت کرده‌اند.

زنده باد خلق رزمنده کرده برای آزادی بیچنگ

پیرانشهر

* در اواسط آبانماه جاشهای مزدور گروه ضربت ولی عصر مستقر در روستای هنگوه جهت اذیت و آزار روستائیان روستای خره سالیو از توابع پیرانشهر به این روستا رفته و دو نفر از اهالی خره سالیو را که از سرکار به خانه هایشان باز میگشتند هدف آتش سلاحهای خود قرار دادند که باعث کشته شدن یکی از روستائیان و مجروح گشتن دیگری شد.

* جاشهای پایگاه روستای بهشاد واقع در نزدیکی محور سردشت - پیرانشهر نارنجکی را زیر صندلی تراکتور یکی از اقوام پیشمرگان خلق کرد کار میگذارند که انفجار نارنجک باعث شهادت روستایی مذکور میگردد.

سنندج

* مزدوران رژیم اهالی روستای بائیچه در منطقه سارال سنندج را برای جاسوسی به نفع جمهوری اسلامی تحت فشار قرار دادند که با مقاومت اهالی مواجه گردیده و مجبور به ترک روستا شدند اما چند روز بعد مزدوران به روستا آمده و ۲۱ نفر از اهالی را دستگیر میکنند که بر اثر اعتراض یکبارچه اهالی ۱۸ نفر از دستگیر شدگان آزاد میشوند.

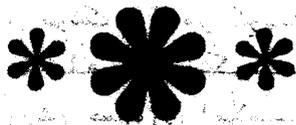
بانه

* مسئولین آموزش و پرورش بانه هفته ای سه ساعت از درس دانش آموزان را به آموزش نظامی اختصاص داده اند آنها به دانش آموزان اول راهنمایی این شهر ابلاغ کرده اند که درس انگلیسی آنها حذف گردیده و آموزش نظامی جایگزین آن خواهد شد.

* مسئولین آموزش و پرورش بانه به بهانه تداوم جنگ و کمبود بودجه تعدادی از معلمین حق التدریسی را اخراج نموده و عده دیگری را به حالت تعلیق در آورده و به جای آنان از خواهران زینب و پاسدار معلم استفاده میکنند.

بوکان

* در اواسط ماه گذشته درگیری شدیدی بین جاشهای خود فروخته بوکان و مزدوران تامین حاده رژیم در محور بوکان - میاندوآب رخ داد که در جریان آن یک نفر کشته و یک نفر زخمی گردید. در ادامه این درگیری گروه ضربت روستای قره موسی به کمک نیروهای تامین حاده آمده و با سلاحهای سنگین و نیمه سنگین به سوی مواضع جاشها آتش گشودند.



با ما مکاتبه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی" برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات، انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید با مکاتبه یا نشریه رابطه هرچه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانانش متکی باشد.



* پس از حمله موشکی جمهوری اسلامی به ترمینال نفتی کویت مقامات کویت استقرار چند پایگاه موشک ضد هوایی هواگ ساخت آمریکا را مورد تأیید قرار دادند .

* بدنبال استقرار یک پایگاه موشک هاگ در کویت برای مقابله با موشکهای کرم ایریسم جمهوری اسلامی تحلیل گران امور دفاعی غرب اعلام کردند : بهترین راه مقابله با کرم ایریسم این نیست که آنها را در حال پرتاب هدف قرار بدهند بلکه باید به محلی که این موشکها از آنجا پرتاب میشوند حمله کرد .

* دولت کویت در شبکه رادارهای هشدار دهنده هواپیماهای جاسوسی آواکس عربستان قرار گرفت .

* نشریه ساندی تایمز گزارش داد که رژیم مصر قرار است بهانه حملات جمهوری اسلامی به کویت

به این کشور کمکهای نظامی بکند و در مقابل کویت نیز یک کمک مالی ۲۰ میلیون دلاری به مصر خواهد کرد .

* یک نفتکش یونانی که حامل نفت عربستان بود در اواکسل آبانماه توسط یک قایق سیر سربخالی جمهوری اسلامی در نزدیکی سواحل دومی مورد حمله قرار گرفت و به آتش کشیده شد .

* بنا به گزارش خبرگزاری کویت بر اثر انفجاری در دفتر هواپیمایی بان امریکن در مرکز شهر کویت خساراتی به این دفتر وارد آمد .

* وزارت دفاع آمریکا اعلام نمود به موجب سیاست جدید دولت ریگان به نامزدهای احراز مقام ریاست جمهوری در انتخابات آینده اجازه دیدار از نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس داده نخواهد شد .

* براساس توافق انگلستان و عربستان قرار شده است که انگلستان طرف چند سال آینده حدود ۵۰۰ میلیون لیتر در عربستان سرمایه گذاری کند . در ضمن عربستان ۱۳۲ فروتنده هواپیمای نظامی از بریتانیا خواهد خرید .

* استعفای وایندبرگر وزیر دفاع آمریکا مورد تأیید ریگان قرار گرفت و فرانک

کارلوجی مشاور امنیتی ریگان بجای او در مقام وزارت دفاع قرار گرفت .

* براساس گزارش خبرگزاریها آمریکا برای سال مالی ۱۹۸۸ حدود ۲۹۶ میلیارد دلار بودجه برای امور دفاعی در نظر گرفته است این لایحه منسوره تصویب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا نیز قرار گرفته است .

* براساس گزارش خبرگزاریها ۴۵٪ کل شرکتهای چند ملیتی در آمریکا مشغولند و در رابطه نزدیکی با بانکهای آمریکایی عمل میکنند . در ۱۰ سال گذشته سودهایی که این شرکتها از کشورهای آمریکایی لاتین و حوزه کارائیب بدست آورده اند ۸ برابر بیشتر از سرمایه گذاری شان بوده است . در ضمن این شرکتها در سه قاره آنها در سال گذشته بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سود به جیب زده اند .

* براساس آمار منتشر شده تعداد بیکاران انگلستان به ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر رسیده است .

* وزیربازرگانی آمریکا ، ژاپن را به دامپینگ (فروش کالا ارزانتر از قیمت تمام شده جهت از میدان بدر کردن رقبا) تلویزیون و کالاهای الکتریکی متهم ساخت .

موتور جنگ امپریالیستی برقرار باد صلحی دمکراتیک

* جنایتکاران باندکوکلوس کلان در ایالت می سی سی پی یک نوجوان سیاهپوست را وحشیانه مورد شکنجه قرار داده و روی بدنش دو حرف که مخفف نام کولکوس کلان میباشد را با چاقو حک کردند .

* به علت حمله پلیس به تظاهر کنندگان آلمانی در فرودگاه فرانکفورت درگیری رخ داد که در جریان آن دو پلیس کشته و نه نفر مجروح گردیدند .

* در طی چهار سال گذشته حدود ۴۴ هزار نفر از فعالین سندیکائی فرانسه که کارگران و کارمندان را به مبارزه در راه کسب حقوق حقه شان دعوت مینمودند توسط دولت فرانسه از کار اخراج گردیده و به ارتش بیکاران پیوستند .

* در شهر آمین فرانسه در اعتراض به سرکوب تظاهرات کارگران توسط پلیس فرانسه کارگران این شهر به تظاهرات اعتراضی دیگری دست زدند که در طی آن مخالفت خود را با سیاستهای اقتصادی دولت فرانسه اعلام نمودند . این تظاهرات نیز مورد یورش پلیس قرار گرفته و در نتیجه چند نفر زخمی شدند .

* در شهر رم صدها هزار نفر از بازنشستگان ایتالیائی به دعوت سه اتحادیه بازنشستگان در اعتراض به کمبود حقوق خود دست به تظاهرات زدند .

* هزار کارگر کارخانه های شهر کوچه بامبای بولیوی در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت بولیوی دست به اعتصاب زدند . اتحادیه مرکزی کارگران بولیوی از اعتصاب فوق حمایت نمود .

* کارگران شرکت ملی نفت سودان در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت که منجر به بیکاری عده زیادی از کارگران گردیده است بیک اعتصاب ۵ روزه مبادرت نمودند . در ضمن کارگران و کارمندان شرکت هواپیمائی سودان نیز در اعتراض به شرایط کار و معیشت خود دست به اعتصاب زدند .

* کارگران ۱۱ ایستگاه برق شرکت الکتریک کورس در زلاندنو در اعتراض به لغو ۸۳۰ محل کار دست از کار کشیدند .

* کارگران مبارز بنسدر جزیره تاهیتی واقع در جنوب اقیانوس آرام که مستعمره امپریالیسم فرانسه میباشد برای افزایش دستمزدهای خود اعتصاب نمودند ، این اعتصاب مورد یورش پلیس قرار گرفت و به علت اوجگیری مبارزه کارگران دولت اعلام حکومت نظامی نمود .

* صدها هزار نفر از اهالی شیلی طی تظاهراتی برعلیه دیکتاتوری پینوشه خواستار برگزاری انتخابات آزاد و برکناری رژیم حاکم گردیدند . تظاهر کنندگان نفرت و انزجار خود را از برگزاری رفراندومی

که قرار است ریاست جمهوری پینوشه را مورد تأیید قرار دهد ابراز داشتند . پلیس مزدور شیلی با حمله به تظاهر کنندگان ، ۲۰۰ نفر را بازداشت نمود .

* در جریان مبارزات انتخاباتی در کوه جنوبی عده ای از دانشجویان با کوکتل مولوتف به ماشین حامل عده ای از اعضای هیئت حاکمه مزدور کوه حمله کردند . در ضمن دانشجویان کوه ای بخاطر آزادی ۴ تن از یاران شان که به اتهام پخش اعلامیه دستگیر شده اند مبادرت به تظاهرات نمودند .

* در دومین روز تظاهرات دانشجویان پاکستان علیه ممنوعیت ۲ ساله اتحادیه های دانشجویی و حضور پلیس در دانشگاه پلیس جنایتکار پاکستان برای متفرق کردن دانشجویان از گاز اشک آور استفاده نمود .

* رژیم وابسته به امپریالیسم فیلپین برای مقابله و سرکوب کمونیستها مبادرت به سازماندهی باندهائی بنام هوشیاران نموده است . در ضمن کمونیستهای فیلپین به کلیه نیروهای نظامی و غیر نظامی امریکائی که در فیلپین مستقر هستند و با همکاری آنها دولت آکینو انقلابیون و زحمتکشان را سرکوب مینماید هشدار دادند که از این پس مورد حمله جریکها قرار خواهند گرفت .

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

* نیروهای سرکوبگر اسرائیل به روی تظاهرات دختستان دانش آموز آتش گشودند که باعث مجروح شدن دودانش آموز گردید.

* در شهر زوهانسنجورک افریقای جنوبی هزاران جوان سباهیست علیه تبعیض نژادی به تظاهرات پرداختند که در نتیجه تیراندازی پلیس یک جوان کشته و ۷ تن مجروح شدند.

* یک سنگبوی دولت بنگلادش اعلام نمود که ۳۰۰ نفر از مخالفین سیاسی دولت در حمله

شبانہ پلیس دستگیر گردیده اند مخالفین قصد داشتند با سه راه اندازی یک راهپیمایی عمومی در ماه آئینده ادارات دولتی را اشغال نموده و ارشاد رئیس جمهور بنگلادش را مجبور به استعفا نمایند. بدنبال این دستگیریها هواداران احزاب مخالف دولت در سراسر کشور دست به تظاهرات زدند که بر اثر درگیری با پلیس عده ای کشته و مجروح گردیدند. * مقامهای ارتش هند در سریلانکا اعلام کردند که بر اثر انفجار مین تا کنون ۶۰۰ سرباز هندی مجروح گردیده اند.

آنها تعداد کشته های مبارزین تا میل را ۶۰۰ نفر برآورد کرده اند که عده زیادی از آنها را زنان و کودکان تشکیل میدهند. در ضمن یکی از فرماندهان ارتش هندوستان در سریلانکا اعلام کرد که اگر اعضای سازمان بیرهنای آزادیبخش تا میل به جنگها بگریزند و از آنجا مبارزه خود را بر علیه ارتش هند و سریلانکا ادامه دهند احتمال یک جنگ چریکی طولانی وجود دارد.



نامه ای از پاکستان

از صفحه ۱۶

برای تامین حداقل معاش یک پناهنده کافی نیست. در نتیجه پناهندگان مجبور میشوند از ۲ تا ۲۰ - ۱۸ نفری و گاهی بیشتر، در یک اتاق زندگی کنند تا بتوانند از ریش ومله سیل کنند. بابت مسکن کمتر بدهند تا به خوراک و پوشاک و کرایه ایاب وذهاب و سگار و غیره برسند و ضمناً مجموعه ای موزائیک و در از سلطنت طلب و منفعل و مجاهد و طیف چپ در یک اتاق بوجود آورند که روابط نامتناسب بین خودشان، از درون، و سازمان ملل و فشارهای دوزیم،

که به کمک و پارتی سازی وای تک به پناهندگی سازمان ملل پذیرفته شوند.



از بیرون آنها را در تنگنا و تحت فشار روحی قرار دهد حداقل تاثیر چنین اوضاعی، اتلاف تمام و یابخی از وقت و انرژی کسانی است که به آئینده و آرمانی اعتقاد دارند و میخواهند فعال باشند.

دیگر اینکه مسئله کمپ فروکش کرده اما هفته قبل از قول روزنامه های ایران میگفتند که دولت پاکستان تصمیم دارد ایرانیانی را که بطور غیرقانونی در پاکستان بسر میبرند، دیپورت کند. مسئله دیپورت که لبه تیزش متوجه پناهیویان است تا پناهندگان برخی از افراد غیر پناهنده بی پرستی و خود شیفته را به خبرچینی و جاسوسی برای وای تک واداشته به این امید



چریک فدائی خلق
رفیق شهید محمد سلیمانی

روزشمار آبانماه

- ۱۳۴۳/۸/۴ احیای قانسون کاپیتولاسیون
- ۱۲۸۷/۸/۷ اعتصاب کارگران کارخانه های چرمسازی تبریز به رهبری سوسپال دمکراتها
- ۱۳۳۳/۸/۷ تصویب قرارداد با کنسرسیوم نفت
- ۱۳۵۷/۸/۱۳ کشتار دانشآموزان (روز دانش آموز)
- ۱۳۵۹/۸/۱۳ قتل عام روستاهای ایذه و قاش در کردستان
- ۱۸/۱۶ پیروزی انقلاب کبیر روسیه (۱۹۱۷)
- ۱۳۳۳/۸/۱۹ شهادت دکتر حسین فاطمی
- ۱۸/۲۰ پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸)
- ۱۸/۲۰ اعلام استقلال آنگولا (۱۹۷۶)
- ۱۳۵۲/۸/۲۳ اعتصاب کارگران جهان چیت
- ۱۲۹۳/۸/۲۵ درگذشت ستارخان مبارز بزرگ انقلاب مشروطیت



"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق فهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است، به پیش رویم!"
(ما قوتسه دون)



شهادت آبانماه

چریکهای فدائی خلق ایران

رفقا:

۶۰/۸/۱	احمد گراوند	۵۰/۸/۱۹	شاهرخ هدایتی
۶۱/۸/۱۰	علی اصغر ذاکری	۵۴/۸/۲	فرهاد سپهری (درظفار)
۶۰/۸/۴	فرج الله نیک نژاد (کاک وریا)	۶۰/۸/۴	محمدقلی جهانگیری
۶۲/۸/۱		۶۰/۸/۵	عویز پورا احمدی
۶۲/۸/۲۵	سلیمان سلیمانی (جاسم)	۶۰/۸/۵	مبین جهانگیری
		۶۰/۸/۷	حسین مدیرشانه چی
		۶۰/۸/۷	محمد حسین خادمی
		۶۰/۸/۸	علیرضا شفیعی
		۶۰/۸/۱۲	محمد سلیمانی
		۶۰/۸/۱۳	علی بهروزی
		۶۰/۸/۱۵	علی برنشان
		۶۰/۸/۲۷	محمد قادری
		۶۰/۸/۲۸	حسین رکنی
		۶۰/۸/۲۸	احمدپیل افکن



رفقای هوادار:

اخبار و گزارشات محل کار و زندگی خود را جمع آوری نموده و به آدرسهای سازمان در خارج از کشور ارسال کنید.

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

تأکید حزب دمکرات بر تداوم درگیریهای سه ساله در کردستان

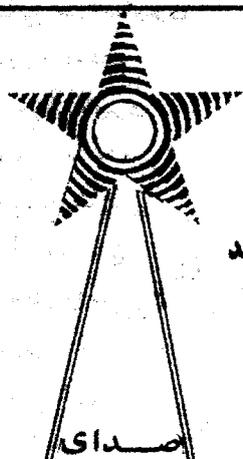
پس از گذشت سه سال از آغاز درگیری های حزب دمکرات و کومهله در جریان کوششهایی که اخیراً جهت پایان دادن به این درگیریها از طرف شش جریان سیاسی بعمل آمد، یکبار دیگر آشکار شد که حزب دمکرات به گونه ای مصالح خود را در تداوم جنگ با کومهله میبیند که با تأکید به مواضع غیر دمکراتیک خویش سعی میکند عملاً هرکوشی برای برقراری صلح

فیما بین دو نیرو را با بن بست مواجه سازد. شکی نیست که این برخورد در مغایرت با منافع جنبش و منافع توده های مستعدیده در کردستان قرار دارد که در طول سه سال بدلیل تداوم درگیری بین کومهله و حزب دمکرات شاهد هرز رفتن توان جنبش در مقابله با رژیم سرکوبگر و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در صفحه ۱۲



با کمکهای مالی خود
چریکهای فدایی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید



ساعات پخش
۹ شب و
۶:۵ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد
موج کوتاه
رדیف ۷۵ متر

صدای
چریکهای فدایی خلق ایران

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
با نشانی های زیر مکاتبه کنید:



انگلستان فرانسه

F.S
B.P-181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

BM BOX 5091
LONDON
WC1M 3XX
ENGLAND

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!